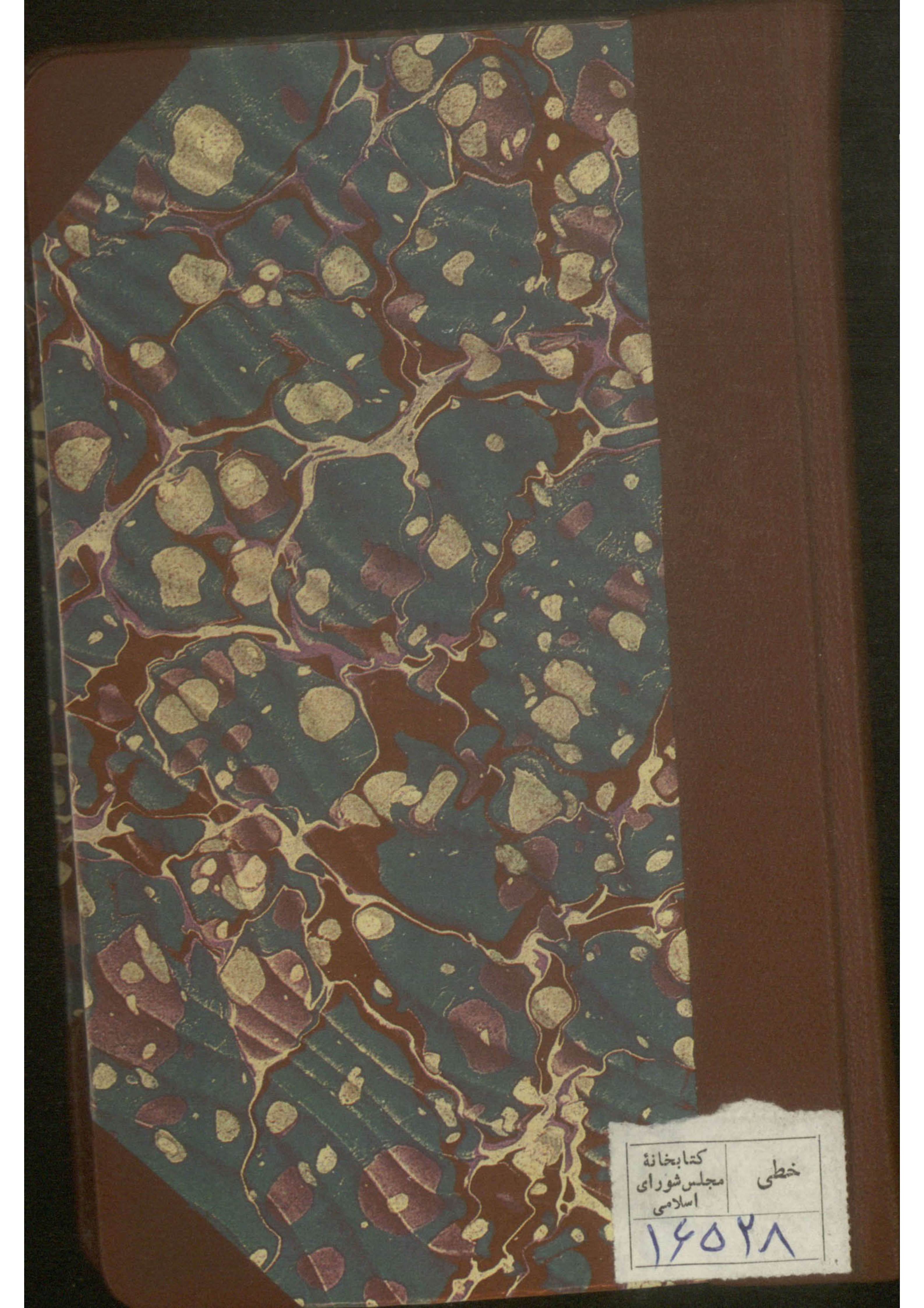
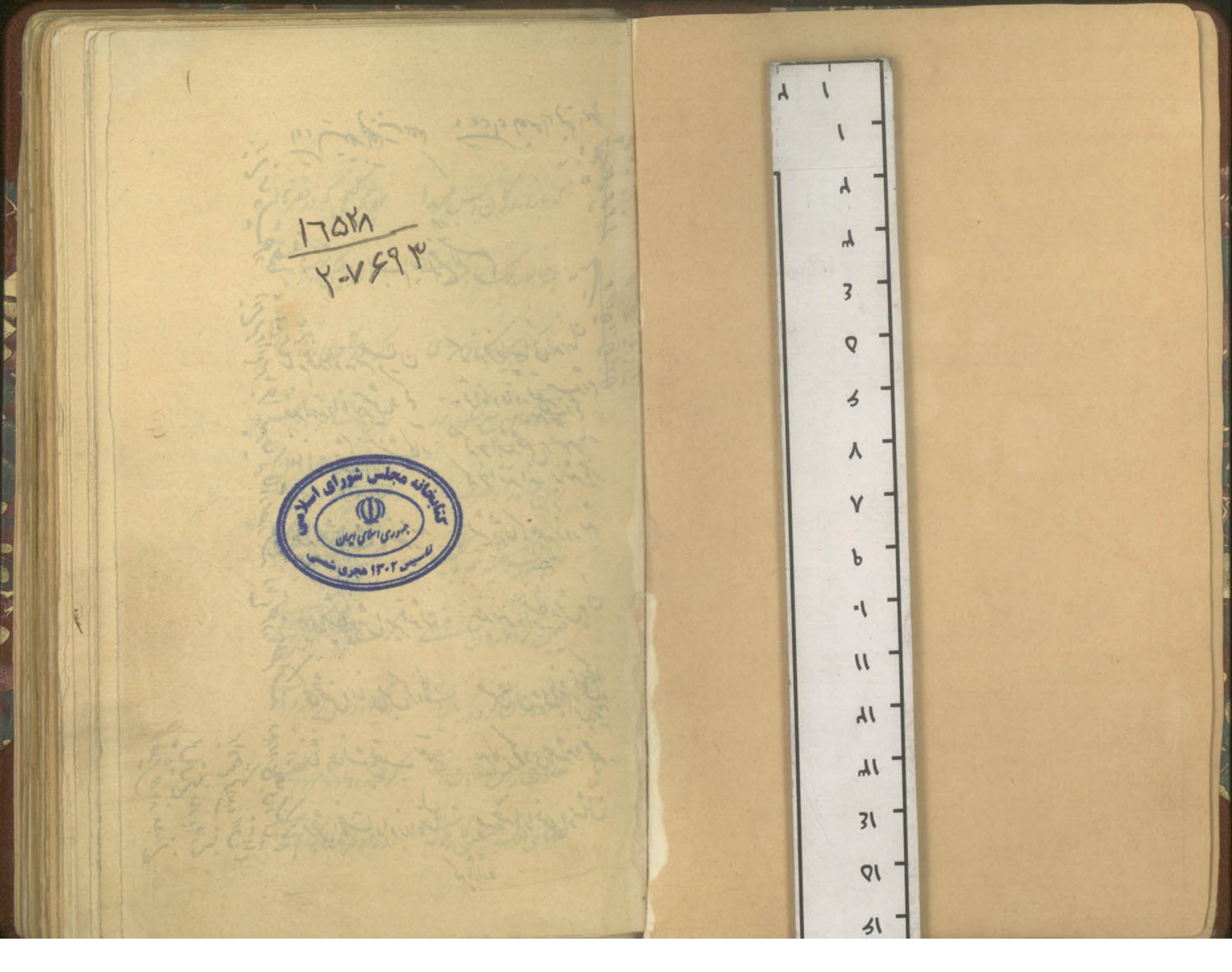


خطی
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۶۵۲۸


16528
20763
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی


۱۶۵۲۸
۲۰۷۶۹۳
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند سر و عیان | که از فرط پیدائی اند نهان
خداوند دانا بهر بیش و کم | توانا و قادر بهر بیش و کم
نهانی حدیثی کنم آشکار | ~~که خواهند مخفی ز شهریار~~ که خوانند اندر بر شهریار
چو پور شهنشاه مغفور شد | بشیر از حاکم همه زور شد
بدی پیشکارش امیر قشون | بند بهره از پیشکاریش چون
یکی شخص دانای بس کرده کار | حسین خان بدی نام [illegible]
ز شاه جهانش لقب معتمد | بهر کار کردی همیشه مدد
برش او فتاد او ز راه خیال | همه رخنه ها را نمود او مثال

که بارارد

که بازار و دکان و بس حجره ها | مهیا و همچو کنجی که در حضره ها
همه خالصه ملک شاهنشه است | سرای و لیکی از او تنها است
ندارد کسی همچو ملک و سرای | اگر مرد کاری ز راهش درآی
ز شاه جهان پیع سکین زر | برای شهنشاه زاده گهر
زمین خواه راه تصرف در آن | که خیره بماند خرد اندر آن
و هم صورت حمله بکم و کیف | که بکبخت زرها نگردد لحیف
چنین کرد و فرمان شاه شهی | گرفت و بشد مالک او [illegible]
علاوه بران کرد در مالیات | زیاده روی ز تمام دهات
~~تفاوت ز جنس و تفاوت ز نقد~~ | گرفتند و داد مردم [illegible]
قضای فلک اینچنین کار خواست | رود او فرنگ و کند کار راست

شهنشاه زاد او پروان بسکری | بدی او به پیش و قوامش زنی
از انجا بسوی فرنگ کرد رو | که اصلاح سازد مزاج نکو
خلاصه چنان کار اندر غیاب | شد در هم و زار و پس شد خراب
همه مردم از بحران ماجرا | بغوغا و بلوا شدند و دغا ۲
۵ همین قسم بلوا بدی شهر و دشت | نهان افتاب رخ شاه گشت
۶ همه خلق ایران ز راه هوس | فتادند در راه میل و هوس
۲ که مشروطه باید شود ملک ما | بباشد با ایران یکی زان همسا
۳ ز هر جا یکی بانگ و فریاد کرد | نظام جهان جمله برباد کرد ۴
نتیجه بود این همه های و هوی | ز فعال دستور نابست گوی
بحمدالله او شد تقعر غضب | لگدکوب چین دانه های عنب

یل کشور

چو شاه جهان [illegible] | [illegible]

چو شه از اروپا بطهران [illegible] | همه بانگ [illegible] بگوش [illegible]

همین قسم [illegible] | نهان [illegible] کرد

[illegible]

یل کشور خسروی شد بتخت | ابا دانش و هوش ان نیکبخت
زمین راستی خواه و بیکر دروغ | چراغ تکذب ندارد فروغ
همه گفتهایم بود همچو اب (چو در خوشاب) | گوارا و شیرین چو ایجاب (غذب)
همه ملک ایران گسسته ز هم | ز فکر کج سروران درهم
زنار پس حصار گرد ان امیر | که باشند بهر وقعه دستگیر
پس از اختتام و پس از طرهها | نشد چاره الا ز خیر دعا
روان سوی طهران شه با ثبات | کند دفع ظالم ز مظلوم نجات
شبانان همه روز و شب همچو خور | شد طالع از شرق ایمن چو خور
شهنشاه ایران چو دارا بدید | ز تن قهر بد روح امد پدید
پس از التفات و پس از مکرمت | بدو کرد تفویض از مرحمت

که ایران بتو بر گذارش و بس / بکن آنچه باشد صلاح تو بس

درین بین شورش بشیراز خاست / سر فتنه خود فتنه را کرد راست

ز رای ملک چون پشیمان شدند / نمودند شورش تو ایران همان

ز رای کج مستبدین عیان / شده شورش رستخیز این زمان

که مشروطه باید بکار شریر / مگر اهل مجلس شوند جمع ضرر

شده اهل مجلس بچهر دگیر

که هر چه استبدادیان خواستند کشتند / نخواهند مشروطه آنچه خواستند

همه خلق عار گشتند و خراب / نه تقصیر شد شاه را انتصاب

هر آنچه از رعیت بگیرند خود / برند و به شه باز بخشند خود

همه مردم فارس گرای و قول / شدند از ره ترس و از راه جهل

که گر این بنا سست گردد ز اصل / نه ایران بماند نه شرط و نه فصل

بنجاه تلگراف جمع آمدند / ز تجار و کسّاب و از هر پسند

تمام بزرگان تظلم بکردند و از هر تمند

تمام بزرگان دین و صلاح / گرفتند عبره ز راه فلاح

همه گریه کردند و نوحه شعار / ز راه مواعظ بمنبر قرار

یکی آن جناب فضایل نصاب / که باشد نامش نجمی مآب

جز او کس نبود با تمام فضل و ادب / گرفته همه شرط در زیر لب

گرفتند قوم شریرش بزور / دو صد تن زدندش ز راه غرور

سرش و پشت و به پهلو زدند / یکی زخم نشتر بدستش زدند

دگر سید احمد سمی رسول / برادر بد اورا بر دو قبول

بسی سنگ و چوب از ره انقلاب / زدندی بدان سید مستطاب

گروه شقاوت دثار شریر / همه جمع گشتند با دپیر

ازین جمله گوسفندها ساختند | قوام و دو پورش شتابان خواستند

کسانی که خواهان او بد بجان | به نزدیک ایشان نمودند مکان

همه سفره‌ها پر ز آش و پلو | بگردش نشسته چو پر زرد رو

ز اعراب و از طایفه باجهری | همه با رتین در کف از خودسری

ز ایل بهارلو بدی چند تن | همه جنگجوی و همه حیله زن

امام و مشایخ بگردش شدند | که اقوام عاد و ثمود آمدند

دنا از همه شور و شر و غرور | گرفته جهان را صدای شرور

دگر کاسبانی که هستند جمیع | نجابه بتکرار گردیده جمیع

همه روضه خوانی کنند از خلوص | که یابند رهائی ز دوزخ خصوص

سمی برادر ایم آن پیشوا | که حجه بود جمله مخلوق را

دیگر شیخ

دیگر شیخ اسلام آن نیکخو | نصیحت نمود او بخلق نکو

یکی شیخ محمد باقر مجتهد | که دارد در این مرحله عیب و جد

دیگر شیخ جعفر ابا سعی و جد | که نزد عموم او بود مجتهد

یکی خان قشقائی آن ایلخان | که معزول گردیده از کارهان

سمی اسمعیل و صولت لقب | گرفته همه نکته‌ها زیر لب

سوی اهل مجلس روان گشت او | چو شیرین که از چه برون جسته او

ابا شش هزار از سوار دلیر | که باشند مردان رزم و دلیر

همه یاری اهل مجلس کنند | شریر عدو را چه بسمل کنند

شنیدم که در کوه یان چند تن | همه کشته گشتند بی روح تن

ز عیبین ~~تمامی ز رئیت و تجار و سهوهان~~

تمام بزرگان بد انجا عیان | خوانین و عمال هر جا بدان

[illegible]

همه مجتمع گشته در یک مکان / چو سیاره‌گان گسسته عنان

ز شومی دو شمع نهو (ندری) اینهمه / تهتت نباید کنند واهمه

اگر جمله خواهم نمایم بیان / کتابی شود پر ز راز و بیان

کسی کو ز جد و پدر دوشمن است / نه خود دوست گردد که اهریمن است

شریر و ددو چشمش ز بن کنده به / تن هر سه در چاک کندیده به

چنین واقعات چنین بیهمه / بود خود سری در میان رهه

اگر شاه جمشید فر مکرمت / نمودی بخلق جهان مرحمت

ز شیر از این ظلم برداشتی / که میان بکرکان نشستندا

ولیکن پلنگ قوی پنجه را / بکین پنج و مکدار این پنجه را

پس آنکه بخواه عشر از هر ملوک / دهند و بگیرای شه با ملوک

گفتنقیا نوار دد

جنابش به سنگ و بچوب و قفا / کبستند برزم اندام یادت وفا
[زدندی که سه کرم خود است ویا]

که دیگر کسی سوی ایشان روان / نگردد بقصد چاپلوس و زبان

همه اهل بازار و اهل محل / گرفته سپرها بزیر بغل

ز هر خانه و کوی جمعی گزاف / شده جمع در خانه بلکراف

ابا پیشوایان دین قویم / در آنخانه گردیده جمله مقیم

نه بازار بازو نه خان و سرای / ~~قریب به یک مه نشد این هوای~~ ~~نگشتی نه بسته شیش این آتجرای~~
[ببک اربعین پیش آیان چرا]

ولی شاهزاده بگوید چنان / ~~شده گرم کار و گرفته عنان~~ بشد گرم کار و گرفت [illegible]

ابا سعی و جهد جناب وزیر / که خواهان وی جمله برنا و پیر

همه سنگ تکاه و دروازه‌ها / گذارند سپاهی سر راهها

که فتنه نسازند برپا عوام / نباشند در فکر سودای خام

همی تا باینجا کشیده شت کار | که طاغی شده جمعی از شهریار

ار دلکش جمع گشته چو بوم | پی مکر و حیله چو بومان شوم
همه فکر شان با تلاف نفوس | چنان با غره گشته راه و از کوس
بطهران روییم و تسیم کار ها | که یکسر قتل بکردیدر ها
بطهران کنم رو و تا زم چنانی | که گیتی زفتیم تا نکه ها ای
چنان شورشی افکنم بعد ازین | که در خاک پنهان شوند و دین

ار شاه ایران دهم صد هزار | زنیره و با خیلو که کردم بسیار

دیا سید هم دد گرور از طلا | کنم شهر شیراز من کی رها

تمام ارکان و اهل و عیال | نمایم اسیر و کنم پایمال
پس از این گزاف و پس از این غرور | چنین گفت با جعفر این بی شعور
و گر شاه ایران نبیند چنین | ز من بگذرد حال و احوال بین

که زنده بگورم روان میکند | دو چشمان پر نور من میکند

همه مال و اموال من میبرد | سرم را به شمشیر کین میبرد

کنون

کنون مطلب اینجا بود بستر | شب لیتین بیت تا چه زاید سحر

ندانم دگر امر از شهریار | چه صادر شود اندرین کارزار

یکی حکم محکم زد دربار شاه | رسد بهر حصاران سیاه
کی حکم محکم بکه دربار شاه | رسد بهر احصاران خود سرای
و یا خود سری پیشه سازد همی | لشکرد عل حیله بازد همی

و لیکن یکی مرد با عقل و رای | برای چگونه تر فتن و نمای
۲ جهانگیر قصر
۴ که عقلش کفایت کند هر مقام | ز هر نیک و بد خویش آگه نه خام

بهر مطلبی او دقیق از خرد | نشانند چه ز نشد از نبخرد

طمع اندر و نبود از بخردی | اصول مطالب در او خود قوی

که در حصنه آگه شود حیله را | بدر گاه شه حمله سازد ادا

شنیدم که از شاه شوقی | که کردد ولی زود تا نه حرات

چو مطلب درینجا کشید ای اخی
سخن تا باینجا کشیده ای اخی
بگویم در یکدیقه حق از خام
نمودند حمله ز خاص و ز عام
گرفتند سه راه و توپ و تفنگ
ز هر سو گردند آغاز جنگ
برآمد بسی دلکش از کار جنگ
نمایم بلک ان نداریم باک
روانه بسوی دلکش تور شد
بهامنی و که حمله سر کوب شد
که آتش فشانی کند او بهر
دل کوه در لرزه آرد بهر

[illegible]

بگفتم شه شیراز را حاکم بود | بهر کار و هر چیز عالم بود

همان شخص دانای بس کرده کار | ز بعضی صفاتش چو گل در بهار

ز شاه جهان گشت مأمور او | که آرد ز بعضی ز شیراز رو

اگر خواهم از شان ز عقل و خرد | بیانی نمایم که مختصر کی سزد

یکی دفتری باید از صاف او | در آن ثبت سازم ز صد گفتگو

چو این امر از شاه صادر شد | قوام از ره ترس پا مرشد

شب شد روان همچو مرغان شب | چو پوشان گرفت اندره دشت شب

ندانم از این پس چه گوید عیان | پس پرده سرهاست تیک نهان

میان ره افتد بجنگ و به بند | و یا یکیله ند گردد بلند

چه کسی بود آنچه گفتم ها | چو از پرده گردد عیان رازها

حله صده کم

تو از کیقباد و ز گشتاسب شاه | بود رتبه‌ات برتر و پایگاه

سر پادشاهان عالم توئی | سر سرکشان زیر دست همی

بشرطی که کن تقویت با صواب | که عنصر بود جمع با آفتاب

عناصر اگر جمع با هم شود | از او ولد صالح تولد شود

به این تو چون آفتاب بلند | درخشنده باشد بهر ارجمند

خصوصا کسی را که اندر خور است | وجودش باران چو ماه و خور است

بکن تقویت تا منتظم شود | نه رنجیده و خام و در هم شود

شنیدم که امراء از اطراف | اگر راست باشد نه فرع و گزاف

قوام و دو دیورش طهران شوند | نباشند شیراز و پنهان شوند

که آسوده گردند مردم ز شر | نباشند خائف ز نفع و ضرر

چو عنوان مطلب ز هر سوی شد — همه نقل این کوی و آن کوی شد

کشیدند چادر ز رویش دو سر — ابا ریح و سر طبل با کرّ و فر

سوی مسجد نو برافراختند — همه پرده طغیان همی باختند

که از جان ما خود هوا خواه این — نباشیم ما با دولت رهین

بمسجد بیاییم و سکنا کنیم — که خود خارج از دین و دنیا کنیم

همه ملک و املاک ما را خرید — و یا سوی خارج ز ایران برید

شنیدم که از مجمع تلگراف — یکی داد پاسخ که بر خود ملاف

همه ملک و املاک و آب و زمین — بود ملک شاه جهان از یقین

چو این را شنیدند از بخردان — بخود جمع کردند جمعی گران

همه طبل با عسکری کوفتند — سر و برده اثاث سرا روفتند

که زین پس

که زین پس ما بر این باشیم ما — عروس و اپهها گرائیم ما
ببازیم و بندق

نه گر خانه زادیم یا برده‌ایم — و یا حلقه در گوش خود کرده‌ایم

که هر ساعت از بهر عیدی نفوس — بطهران بمانیم رو چون عروس

هنوز آن خیم از جبین چک نشست — بطهران کنیم روی از بهر چیست

نخواهیم چنین زندگی و اساس — کفن بر تنم به بود زین لباس

لذا جانب سوی دلگشا ریخت
حرف کمتر — بکوه بهاموون کشیدند تخت
و نشست

کسانی که همراه او در ابتدا — بمسجد بدند جمله گشتند نساء

همه سوی هامون شدندی روان — ابر زیر چادر شدندی نهان

که هر جا روی جمله همره شویم — در اینجا بمانیم گمره شویم

اگر جمله مانیم در این دیار — همه خون ما را بریزند زار

بهر وضع و هر نوع اطراف او | نشستند گردنکشان دور او
اگر با من حمله کنم آشکار | نباشد نکو ای شه باوقار
گرفتار نفس و هوا گشته اند | چو طالوتیان پر هوا گشته اند
در آن کوه و دشت جمعی چو غول | گرفتند با دیو یکتای غول
فشنگ بلا چون بدست همه | تفنگ قضا چون کشند همهمه
بهر ساعت از هر طرف تیرها | روانه کنند آن گروه دغا
ز این بهارلو پیاده و سوار | ز هر خواب جنگی دو صد مردکار
ز ایلات خمسه در آن جایگاه | نبد جای سوزن فتند راه
نه کس زان طرف این طرف آمدی | نه زینها بانها طرف آمدی
اگر تکنفر بخت برگشته او | بسوی جانبین شد روان اردو
خیانش

حلا چه کنم مطلب از تحریری | که سر در دنیا بگردد زردی
درین شهر قحط از حال باده | که صدر الف لطف تعال این
شتم آن بارکان و صنع جهان | چنان چند کرده در سوزی
رسالی که الحضرت سلطان | ~~سوی اردو باشد باشاه~~
بکمه شرف شد آن آفتاب

[illegible]

وظیفه دعاگو نداد دست کس | نبوده در آن حضرت تم دسترس
ز کف رفت هر چیز کاندوختم | سرا خانه با بود بفروختم
همه خرج اطفال خود ساختم | عیان زر و چیز تا همی باختم
یکی قطعه ارضی خریدم بزر | که سازم همی خانه بهر مقر
کنون زر نمانده ندارم دگر | ز دست آیا و نیر خود خبر
یکی منزلی کاندرو یک نفر | شود ساکن و خورده زرش تبر
هنوز آن نشد ساخته ای امیر | کمر لطف و ذات شود دستگیر

دو سه تن که هستند شایان کار — به تحسین نمودند تعیین هزار

که اینی ز ریش هر سیر دو — ازین قصه هوشم ز سر میرود

بناچار کردم قصص مطلبیم — که آگه شود قلبت از مطلبیم

دلت نرم کرده بحالم کمر — سرافراز کردم میان بشر

همه اهل و اطفال هر روز و شب — دعای تو سازند خود ورد لب

زیاده ازین مایه بخشش است — کنم اختصار کلام انخوش است

تویی مایه زندگی ای امیر — که آسوده ازتست برنا و پیر

یکی از سورهای قرآن تمام — که حفظت و حرزت یسین بنام

بود خط استادان با هنر — که درویش عوابت و شاه نظر

بود کاتب امجید فقیر — بیک صفحه کرده تمامی سطیر

ندارند

ندارند شاهان عالم چنین — نظر کن بنصاف و او را ببین

که بکتابت مانند پروردگار — کلام حق آیات و بزرگش شمار

برایت فرستادم از بهر حفظ — ز در هر مقامی بود حرز و حفظ

ازان پس نظر سوی این هر کنی — تو خود دست او گیر و تکبیر کنی

~~به یک عین جلیه بیان کرده بود~~ — ~~نثر هم [illegible]~~

همه خود بیان کرده جلیه بود — ~~[illegible] را [illegible] صریح~~

~~همه نکته ها را بلفظ صریح~~

بیان کرد سالک ~~بلفظ صریح~~ بنظر [illegible]

همه نکته ها را بلفظ صریح

مینماید) تنقیل از حیوان بحیوان دیگر میرسد

میگیرد اشتباه نیند میدهم اهل علم را) الا الدین

سفید

النصیحة) (هرگاه رنگ شیر گاو یا الاغ یا لو

بزومیش را ببینید) مایل بسبزی یا رنگ ب

یا آسمانی یا رنگ تیره شده یا آبی فیروزه

یا بریده شده یا ترش نباید بخورند پناه

برخدا میبرم زود بست کشنده سمیت قاتل

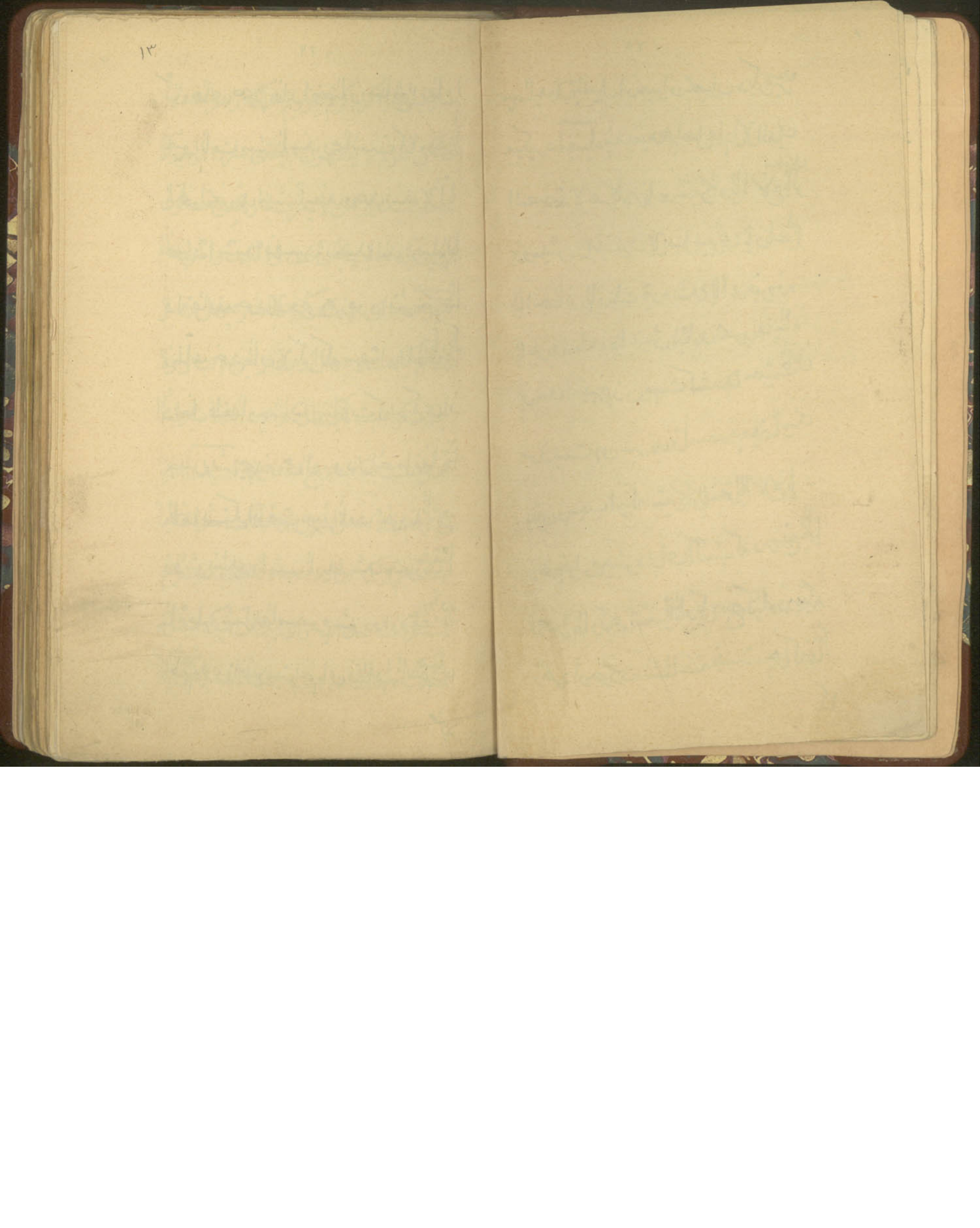
موذیست این شیر بدن را مسموم مینمایند

یقین و سبب اینکه شیر گاو یا شتر یا الاغ یا

زهر خواب میشود برای آنست که در مرتع چراگاه

وصحراها و کوهها شب یا تاریکی صبح گیاه دوریکه

زهردار خورده نشناخته نیست چرا که تمام



گیاه های صحراها را امضا رو منافع آنها را
حیوانات میشناسند و محالست گیاه زهردار
را بخورند میشناسند و میدانند) (ابا
عنجداً اشنیده فهمیده دسیده اند از تعلیم اباء
و امهات خود) (وقوه ممیزه و دانش خودشان
و شامه خودشان) (مگر آنکه سهواً و غلطاً در تاریکی
داخل علفها و حشایش نباتات که دیگری از
جنس بشر میچیند می آورد در آخور آنها بریزد
بنا دانستکی انوقت حیوانات بخورند تا صبح
روشن نشده یا شب تاریک شده بخورند شبتا
بنا علیه شیر آنها مسموم شود و از رنگ و رون
وطعم و بوی آن شیر میتوانیم باین نشانه بشناسیم و همان

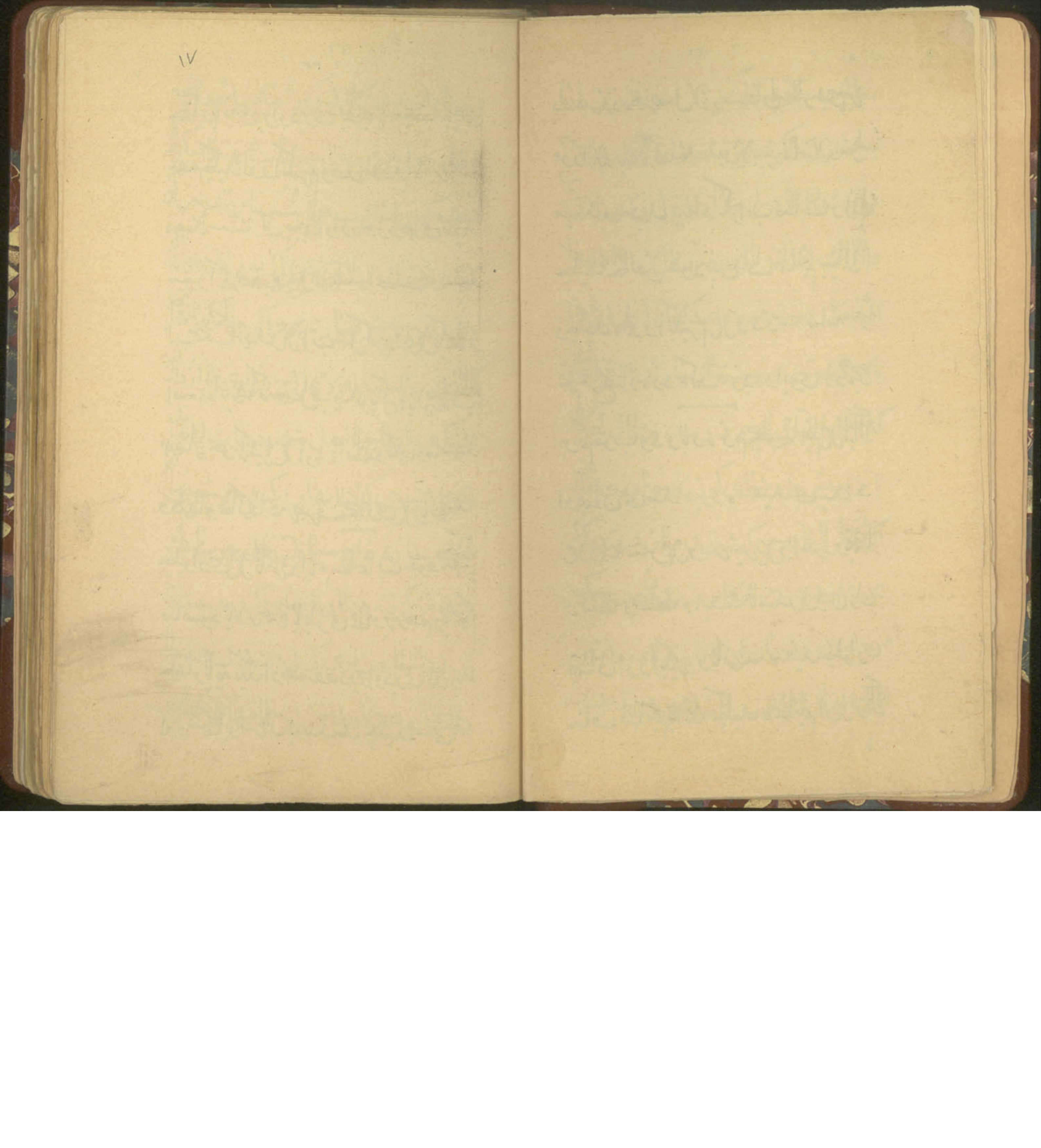
شیر پستانرا

شیر پستانرا اکرم کرم نخوریم چراکه زهراست
ولیکن القوم لا یفقهون و پستی بشر را از حیوانات
میفرمایند) (من لا یعرف ضاره من نفعه و من
لا یعرف حبیبه من عدوه تعدّ و امن البهائم
شیر مصنوعی بیست و یکجزء طباشیر چهل و نه جزء
بادام یکصد و چهل و چهار جزء آب دو وارده
جزء شکر است با یکمثقال کلاب اینها شیر بسیار
اعلاست لعاب برنج صد جزء از جمله اغذیه
مبرّدات (مصل لبن) (تا لطفات مقویات شمرده
میدانیم) (که همه اره مداوا معالجه مینمائیم
با مصلات غذائیه برای بیمارانیکه مبتلاء
هستند بعلت داء در التهابات باطنی یا اشخاص

مثالمین به (بلور آنجیا) (سوزالک) (یا دیابیطس) (شکری بودن بول شاش آدم یا قندی
بول شدن) (ادرار) اعضاء البول و اعضاء تناسل
والات المثانه با این دردها (غذای آنها
از انفراد است بتجربه و استکشاف کلینیک خودم
باین دستور درست تیار سازند این غذای شیر را
که حضل اللبین نامیم دو صد مثقال شیر گاو
یا بز یا میش را در جای کوزه کاشی یا دیزی فخاری
اگر نشد تا چار مس که سفید و تازه سفید کرده
بجوشانند و در هنگام جوشیدن چند چکه
آب لیمون در میان او بچکانند یا دو دانه
لیمو سبز تازه بچکانند تا نه قطره هر چه منتشر میشود

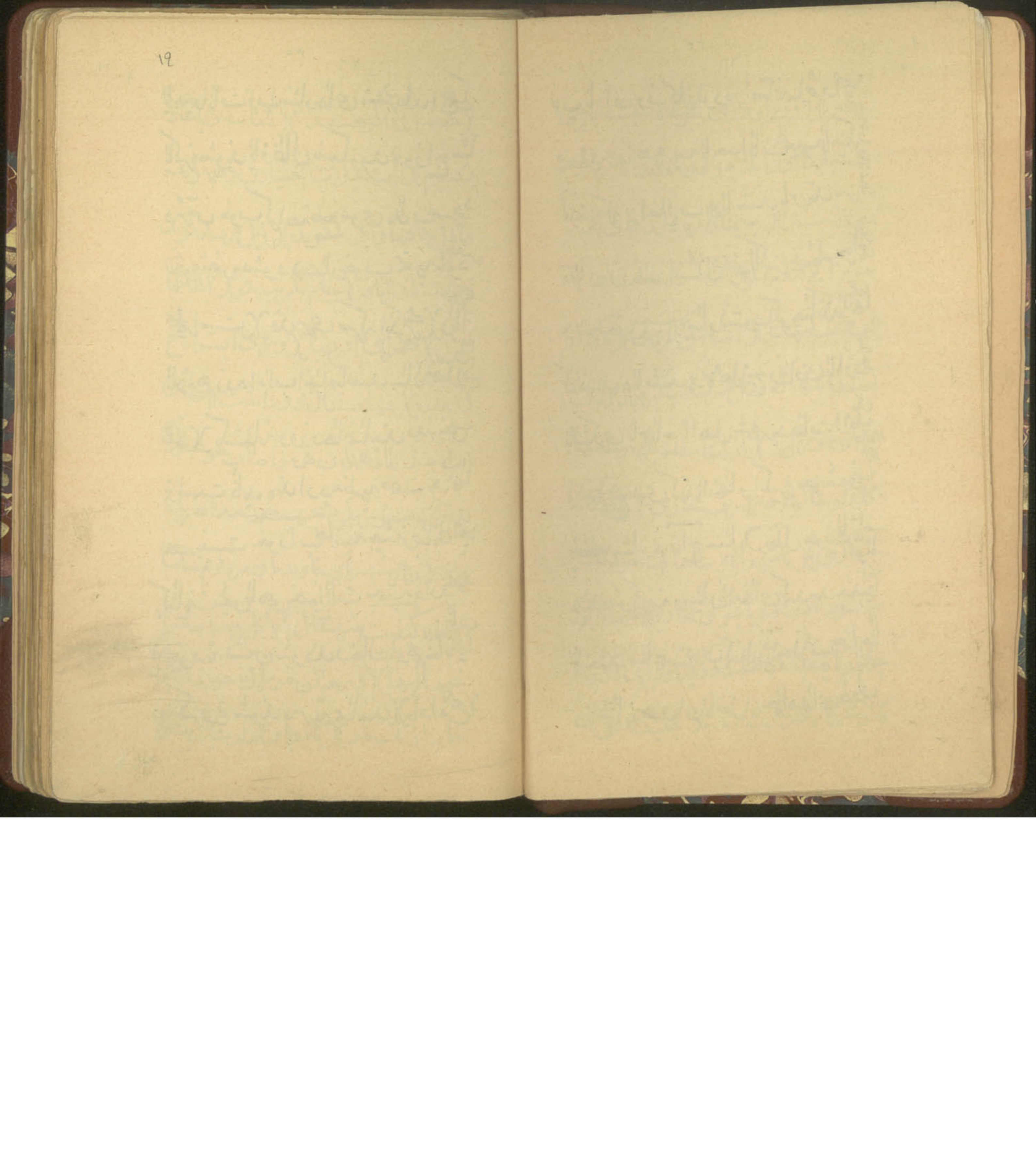
در هر روز هر فصل از زمستان بهار پس میبرد
فوراً (برید ه که شد شیر) (پنیر مانند شود
نیمه آن منجمد نیمه دیگر آب صاف زلال
چکیده خالص شود پس صاف نمائیم بپالائیم
و چکیده او را بگیریم (و دو سه دانه سفیده
تخم مرغ تازه زده کف نموده در ابوی زده بر هم
بزنیم خوب و دوباره نرم بجوشانیم (تا بالا آمی
او قیماق می بندد پرده سفید می بندد
(رویه شیر) (و سرشیر) (و اغوز و قیماق
و کشط و قشطه و اشته نامند) (پس از آن
قیماق او را بگیریم و با کهنه سفید چلواری
صاف نمائیم یا آنکه چکیده نمائیم او را از بالا

ما



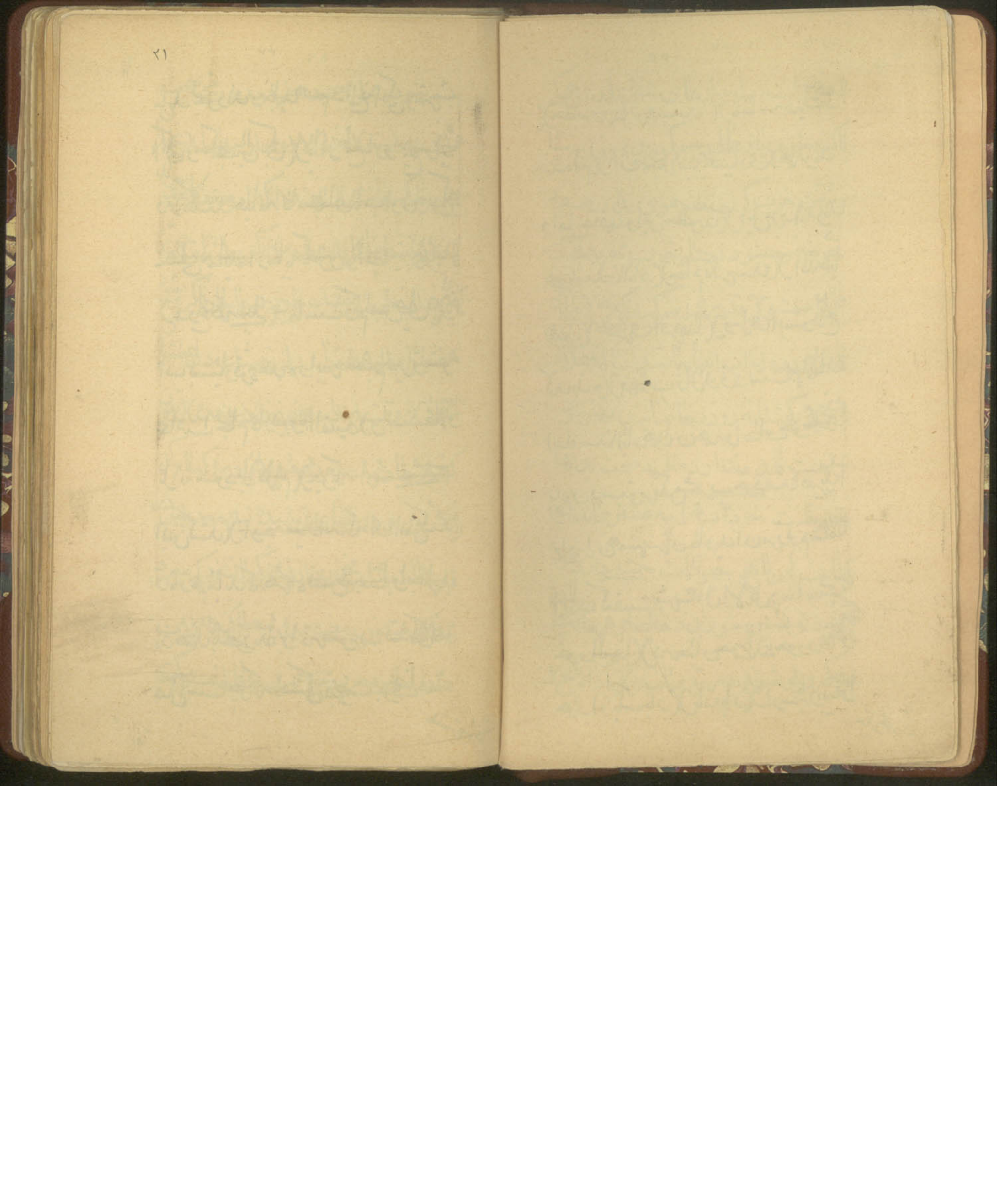
چهارپایه و زیر او دیزی بلوری یا شیشه یا چینی
بهم چکیده او را بگیریم و غذا و دوا هر دو لطیف
مفید است) بیماران دردهای کلیه مثانه
سوزاک فتقیها) آبها را صاف نمودن (
آب سخت کردن) آب شل کردن) بگفتار
اصفهانیها که مثل میزنند پاکیزه یا آلوده صاف نمائیم
آبهای خوراکی را) از طبقات ریگها و ماسهها
و کلها و خاکها در ظرف فخاری) یا کهنه سخت
جلوداری) تا مرور ایام ساعات خود آب چکیده
صاف شود یا در خمره یا بلوری فخار بر هم و بالا هم
چهارپایه بگذارد هم و در زیر او دیزی گذارند
که دستمال بر سرش ببندند چکیده منقی شود

آب باران برف گل آلوده را صاف نمائیم و آنچه
مواد جواهر غریبه یا حیوانات عجیبه یا میکروبات
سمیه که داخل آب هم باشند باین تدبیر از
میان بروند و انسان صحیح پاکیزه بی جانور جاندار
را به خوردن آب بیمار نشود اگر چنانکه آبهای
گندیده باشند و لاعلاج زواری یا اردوئی
یا لشکری یا حجاج یا اهل شهر دهات لابد باشند
لاعلاج بوی کند آنها را بگیریم خوشبو نمائیم
تقطیر سازیم زاج سیاه) زغال چوب بادام
بید مو گرفته و میان آبهای گندیده بیندازیم
تا چند ساعت بوی گندان منجلاب حمام یا
دباغخانه همدان یا خزانه حمامهای طهران



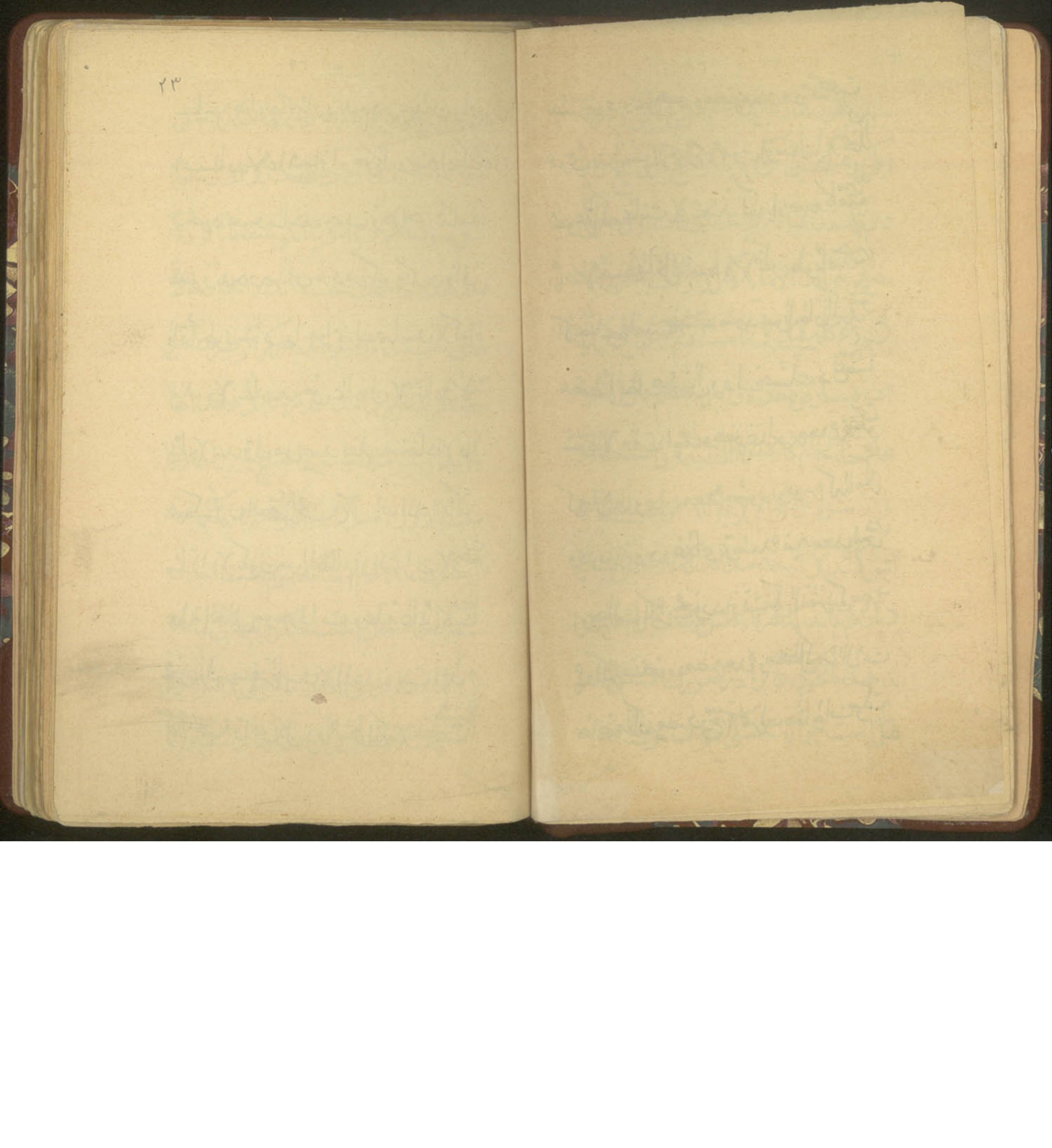
با حیوانات آب انبارهای شهر و بلد ان همگی
پاکیزه شوند یا زغال نیمکوبیده و زاج سیاه
و ترش خوب کراهة طبع موی بد آب میبرود
خوشبو میشود بسیار خوب تجربه خود حقیر
فقیر است (قدری سرکه انگوری بلدی) (و یا آ
تازه هم زده ام آب انبار پانصد ساله نجف آباد
باد) یکشبانه روز دها نمایند بهتر خوب
تر است فایده ندارد مظریه صحت بدنها
هم نیست خود آب هر چه بیشتر بماند آنچه
کثافت لجن ماهی حیوانات سمیه دارد خود
بخود ته نشین شوند و خاک او هم خانه حیوانات
میکروبی شوند در ته بماند (بادام تلخ (

(حصه زرد آلو هستند) (با ماسه ریگ دستی
زده ام) (آب نجف آب بختیاری و همه وند
و اهل جافها و ایل سکوند) (ایل مردانه وند
هوشنگ آباد) (جام تکرسند) (الله آباد
هند) (صحرای افریقیا) و برای آب شور تلخ
گندیده) (فقها ب نادرو دشت اصفهان
آب سد آباد همدان همه را صاف خوشبو نموده ام
بدین دستور حکم مجرب خود بنده فقیر پیدا شد
برادران همشهریان جاویدان مرز و بوم ساسان
ایران کیفیت شرح حال الاکل و مناسب در همه
خوراکیها (در میان خوراک خوردن خوردنیها
خود از یک بار (تا دو بار) از شربت با ریشتر



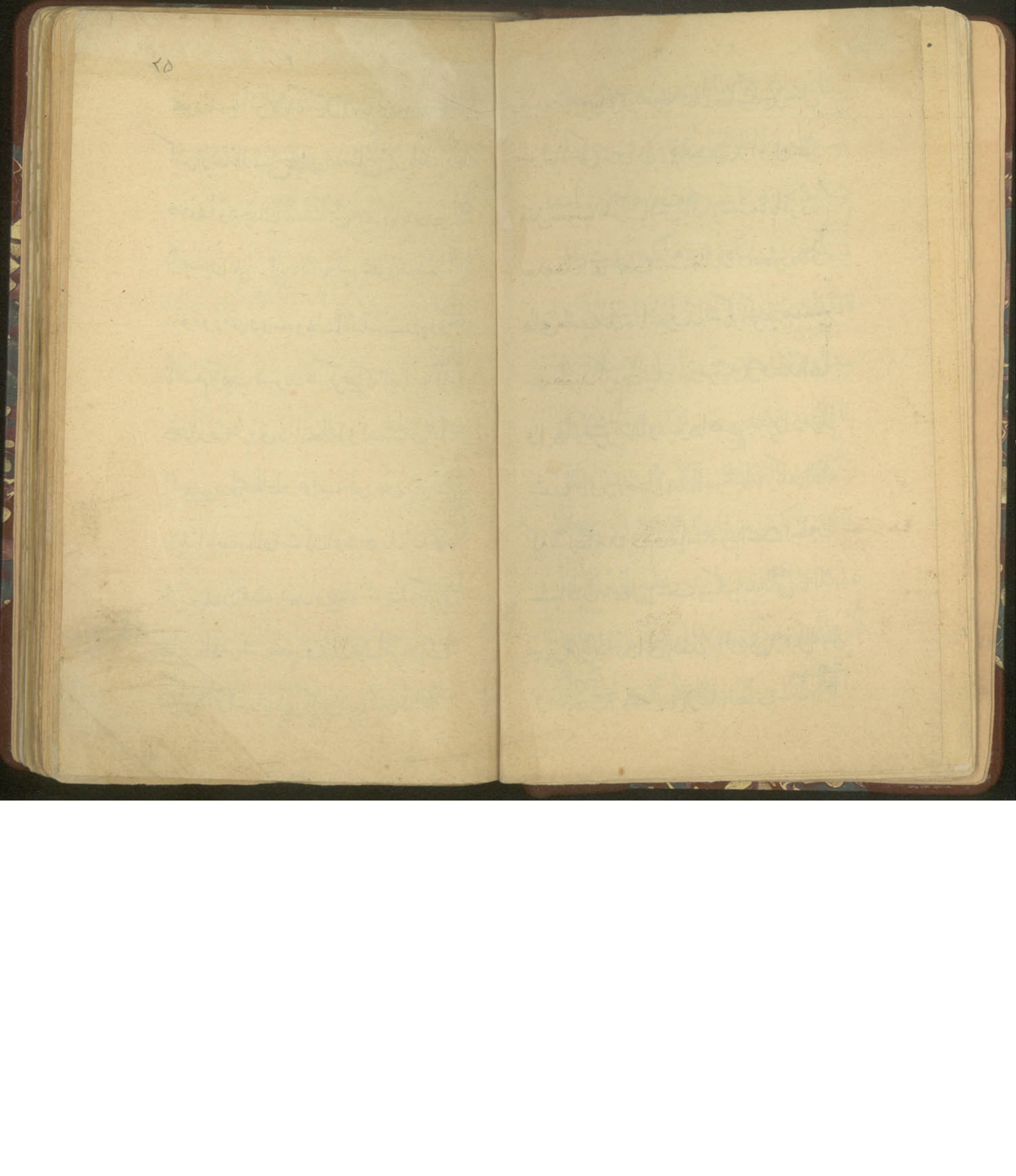
نباید بخورند و نباید هم دوغ آبکی و شربت
آبکی و سکنجبین آبکی (تا از طعم آبرو یخ را زیره
دیره کنند میانه کاسهای آب اول چیزی که
خیلی نماید از مایه کمتر و از آب بیشتر نماید
(دوغ کله لیلی) ماست و کم آبش خیلی که) چرا
آب بسیار قوه معده را ببرد هضم دیرتر شود
عاقبت انجام کار بسوء القنیه) و استسقا
ثلاثه شود بلا کلام) چونکه او مستسقی است
آبش کشد) از چه میدانند که آن آبش کشند
و باز هم نباید که هرگاه نفس طبیعت آب را بطلبد
ندهند یا نخورند آب را در صورت تشنگی آنهم
قتل است چرا که خشکی قوت جوف خفافیت

بیشتر شود و مخل هضم و مضر معده و مخسر صحت
عمومی بدنست) (خیر الامور اوسطها) نخندن
بخور تا که جانت) (نخندن آنکه از ضعف کامت سیر الله
ما و لا تبسطها کل البسط و لا تکن ملوما محسورا
اگر چنانچه طبیعت خشک شود پس ناچار ناگزیر شود
مضطرا بطلب عطش را رد لب خشک دل عطشان
شود) (وقت ابتدای هضم غذا در معده) (تقویت
کهلاها و نمک معده و شوره و بوره که با سرکه
و کاربون و دوغهای ترشیده تیه معده پس در
این حالت اگر آب نخورد از تشنگی آتش زده میمیرد
ما و اگر آب بخورد مضر معده و معطل کننده آلات
هاضمه بلکه مضر روح است بمرات مفاجات و سکته



چنانچه هزارها بیمار دیدم در جهان وباین
استسباب لاعلاج از این حرکات جوانمرک شده‌اند
(خود بخود مانند چوب تر خرابجش نمایند
بسوزند دود شان مردم را کور کند و آتش
نادانی خود شان را جوانمرک نمایند) (کواه
بنده) (شاهد حق عادل) (شاه ولایت
پناه) (عدوک من صدیقک یستفاد) (فلا
تستکثرن من الصحابی) (بان الداء اکثر
ما تراه) (یکون من الطعام او الشراب) (و حضرت
علة العلل موجودات و علة غائی کائنات
فخر عالم میفرمایند) (المعدة بیت الداء
والحمیة رأس کل دواء بشرط آنکه) (نصیحت من شنیدند

و پند مرا بپذیرند) (هرچه غذاهائیکه) (مثل
شولا یا کی روان رقیقست) (اول بخورند
مثل صوب شور یا آش یا آبکوشت یا پالوده فرنی
بعد غذاهای سخت مانند را بخورند و غذا
های شب مانده را نخورند هرکز اکر فقیرند محتاج
مضطرند کرم نمایند دو مرتبه) (و غذاها
و آبها و شیرینیها و میوها هیچ چیز را در عالم
شب یا روز اصلاً ابداً سر باز نکذارند
که شرعاً مذموم و طباً مسموم است اجانین
شیاطین سهل است میکروبهای سمی مانند
میریزند یا در و الی الغذاء الرقیق) (قبل الثقیل
(نصیحت الاخوان) (غذاهای شب را تا میسر هست



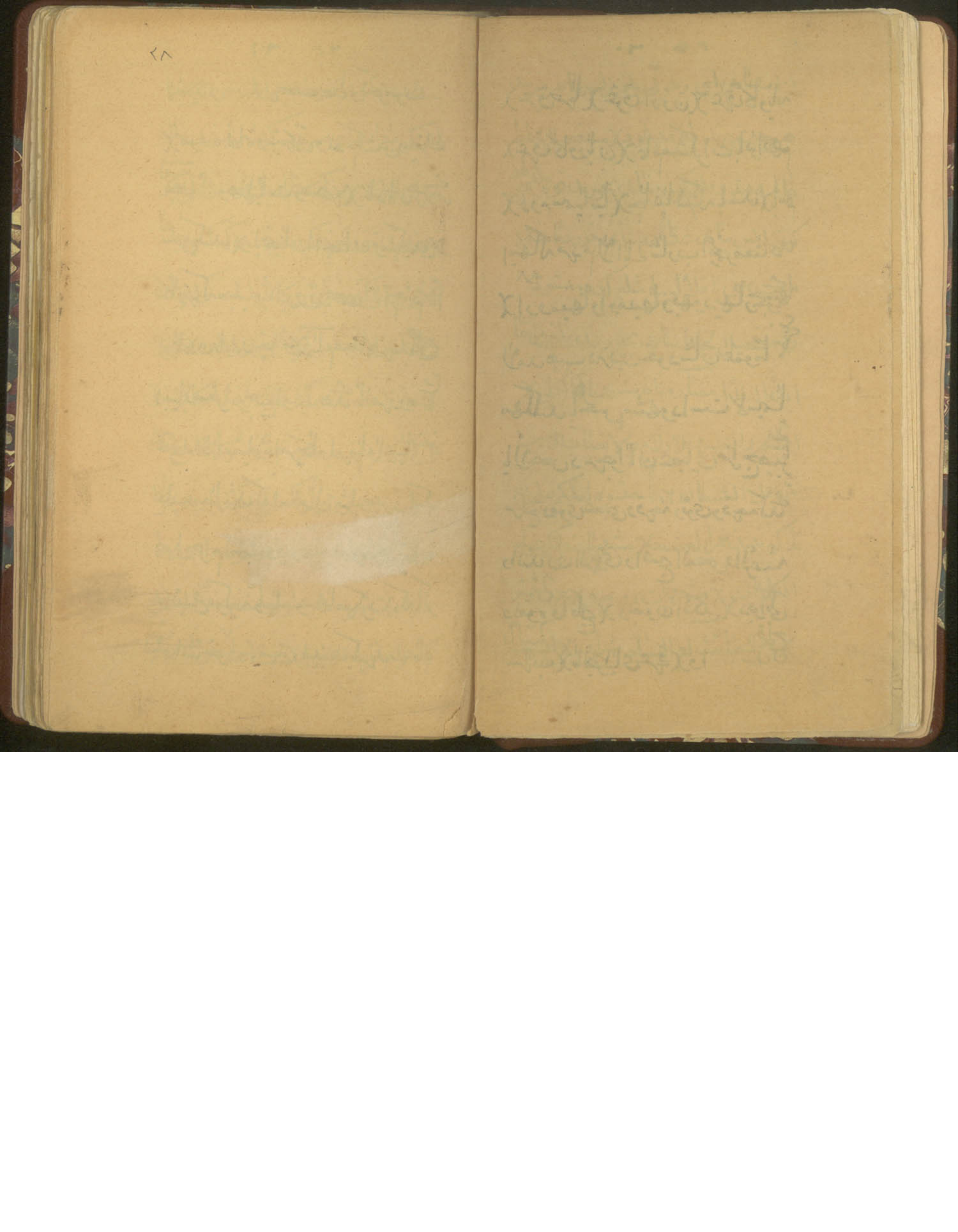
۷۴۵۵۹

نخورند یا اگر لابدند اندکی بخورند بسیار
کمتر از لقمة الصباح للبدن مصباح را باندازه که
صبحها زهر غلیان ناشتائی میخورند زیر چای لقمه
(همین قدر باید در شب بخورند بشرط انکه
میوه و ترشی و برنج و بغتیاه ماست و میوه جات
با هم ترکیب نشوند هرگز چراکه افتاب در انحطاط
و حرارت غریزی در انحطاط و استنشاق هوای
اکسیجینی در انحطاط و خواب خورد در اوج و معده
لابدا تاب مقاومت که از هضم ندارد لاعلاج
ضرر برند و زحمت بینند و بیمار شوند اگر این چیز
غذاها در شب بخورند لاسیما اگر خواب بروند
دیگر بدتر است پس اگر بباید در غذای شب

هستند

X اینها هم برای رطوبی بلغمی مزاجها ضرر میرسند
هرچه بخورند بلغم میشود X مستحیل الخلط
غالب میشود بلغم گردد نباید بخورید قوه بلغم زیاد
کند پس نباید غذای لثائی خورد مانند
سیب زمینی با قلا لوبیا شلغم کدو میشود همه
را مستحیل الخلط نباید بخورند بلغمی مزاجان
ابداً ابداً مضار منافع مشروبات الکلی X
انما الخمر و المیسر و الازلام و الانصاب رجس
من عمل الشیطان X فاجتنبوه لعلکم تفلحون
X که نبیذ خمر العنب X مشروبات الکهولی
الکلیات X مشروبات روحیه X عرق کشمش
X ام الخبائث ام الفساد شراب X اپسینت کنیاک

X عرق خرما X عرق ارزن X عرق کاویانه
X عرق کاوزبان X تمام مسکرات بانواعهم
X روم شمپانیا X چاپنیا لسکه باشد X باسم
اینها که مردم لاابالی شارب الخمر معتادند
X ارومیها وارمنیها و یهودیها و مجوسیها
لامذهب در دین خودشان عموماً مضر
مهلکند بالحس مشهود است لاسیما
بالاخص در جوانان عصبانی مزاج هبیر نایی
مزاج دموی عصبی و قرحه ریوی و قرحه کبدی
والتدرن الریوی والتشنج العصبی والرعشه
ولقوه وا فلیج X وجنون الکلی X دیوانگی
شراب X مالیخولیای عرقی X وا فراج
شدن



وسوءاا ورجعت غذا وآخر موت

(موت فجاة وبیغیرتی وادم کشتن وجنگ و

جدل وهزلیات ومسخره (بادهٔ در هر سری

شر میکند (اینچنان اینچنان تر میکند (

کاری که سبب بی ابروئی وفضیحت واز چشم مردم

افتادن باشد چه ثمر (تمام مظاهر خدا جمیع

انبیاء سفراء وجمیع اولیاء هدی تا امروز (تمام

حکماء اطباء نبلاء امریکا واروپا واسیاء متفق

علیه میباشند که استعمال شراب عرق بحکم

عقل حرام است ودر تمام اروپاء امریکاء

پولیس سرکرمه وجاسوسها میکردند که اگر

شراب خورده مستی را ببینند بگیرند سه ماه

زندان نمایند سیصد فرانک جریمه میمانند

با اینکه شرابهای سر بمهر کهنه پانصد ساله

هزار ساله در فرنگستان اصل خوب اعلی موجود است

نمیخورند وغدغن اکید مینمایند که کسی بعد ها

نخورد با انکه در ائین کاتولیک کریستان

حلال زلال است ودر ائین یهود (قراشیون

حلال است نه در کفتن (توراة وانکلیون (

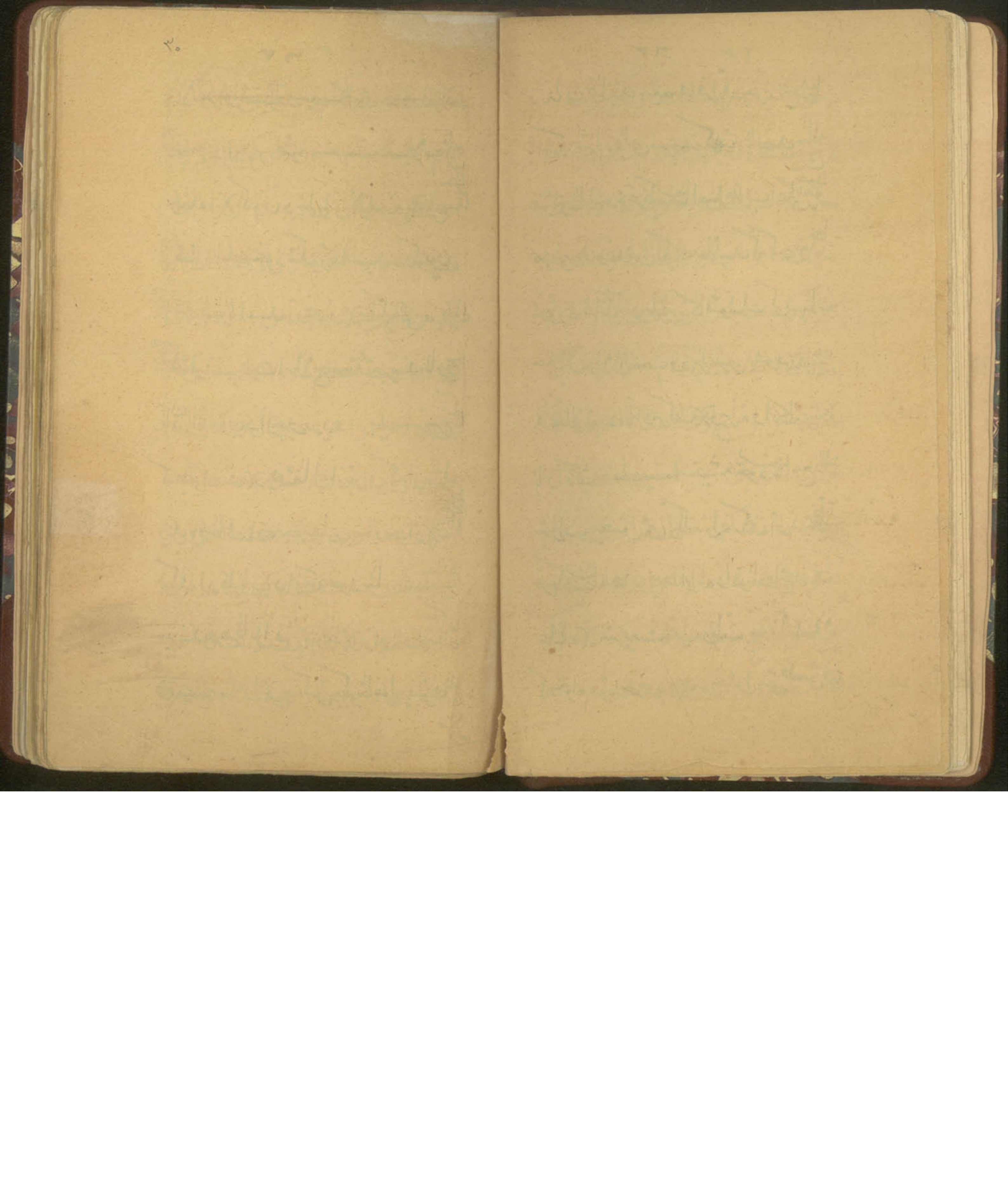
باراء کثیفه خصیصه خبیثه خودشان مع ذلك

شراب بیغش می دلکشرا نمیکنارند بخورند

فرنگستانها ما ضعیفیم وا ایراناه وا قوماه وا محمداه وا

علیاه (شریعت غراء وملت حنفاء اسلام

که حرام مؤبد فرموده (من غش امتی فلیس منی



ولا تقربوا الصلوة وانتم سکاری نماز را ساقط
نا چه اندازه رد نموده شریعت اسلام پناه
برخدا × اکنون در ایران ارامنه یهود صد
مقطر را یك نخود تنکوره اسید دوکوپور ×
یا شنجرف یا اسید زرنیخوز × یا کرمش منیرال
یکی از اسیدات املاح معدنی میزنند با رج
بادیان یا انیسون دارچین زده یك سرنخ آ
که میخواهند × پیخمثقال از تیزاب که از خاك
رنده و خاك اره چوبهای شوره دار × غالبا
نمکدار قلیاب دار که خودشان نمیشناسند
میزنند زهر قاتل آتش سوزان × زان اب آتشین که
کند پخته خام را × بر عکس جگر خام را میبزند در

شراب

شراب کهنه از انکور عسکری یا نبات کهنه
× (۲۰) × در صد جزء الکل گرفتم از درختهای
مو انکور سیاه بی دو فرسنکی بندر ابوشهر
درخت در خلال شیراز ارومیه اذربایجان
و در شام و بیت المقدس اشتهار ابکاع
مع ذلك سوء هضم سوء القنیه نزول شعب معده
دهد در اواخر استعمال را الکلیات از
بخار افتادن معده رمندر جست یا لحسو
در اب عصاره جو صدی هفت الکل دارد
در شراب سیب ده کلابی کیلاسی تا دوازده
در صد جزء الکل گرفته رسیده شیرین
شده اینها را طبیعتا در خود درختها و عرق معمولی

[illegible]

[illegible]

کشمش ایران نصف نصف آب میزنند اسحاق
یهودی بکار است ارمنی اصفهان X ولی خود
عرق کشمش چهار تشه X نصف والکل صد در صد است
خود بنده دو آکشیده ام برای تحلیل اجسام
واجساد معدنی وتطهیر تغسیل جراحات قروحات
لوداغ موسیو لوداغ .. نفام لوداغ
ساختن در تراپوتیات او دواسازی
X پنجاه مثقال این عرق مقابل یک من شراب
فعال است ماده فیسیولتوریه فعاله او چون
مقدار الکل در عرق بیشتر است لهذا حکم
عقل ضررش برای بدنهای جوانان عصبانی مزاجی
مزاج بالاتر بیشتر با شراب است دوتر میکشند جوانان

ومادهٔ تیتیی فعاله ماده اوست زودتر میکشد
اینها نمیشناسند از الکل
مردم را از اثر الکل چوبهای سوخته برق زده
الوان مختلف بدستور العمل فوق الکل ناب
مفطر میزنند مغشوش میفروشند با اسمهای
مخصوص والوان مخصوص وطرزهای مخصوص بدتر
از برق لامع والیتکریات قاطع قالع میسوزانند
جگرهای جوانان نادان ایران اسلام را بدتر از
دعاة مسیحی و پروتستانهای امریکی که سرها را
باپنبه میبرند (تا ایران امده بیش از پانصد نفر
مجنون الکلی (دیوانه شرابی دیده ام
الکلی مزاجرا در فرنگستان امریجس نمینمایند
جز برا امید هند چراکه دیوانه مبنا ع

بیچاره جاهل را پیش از اجل (یفعل الجاهل
بنفسه لا تفعل العدو بالعدو) مادام جاهل
عدو لنفسه (فکیف یکون حبیبا لغیره) هرکس که
نداند ضرر خود را بیچ (بیشک شمرده ش
زبهائم زبهائم است (از چغندر سیب زمینی شلغم و
حبوبات دیگر هم از اینها عرق میکشیم عرق مصنوعی
ساختگی مغشوش (قال صلی الله) من غش منی
فلیس منی (لعنة الله علیه) الکل اینها را هر دا
رند وود و دتو ادم را میکشند (سمیت عرق
شراب الکل (سیب زمینی) معادل صد مثقال
عرق الکل انگور هر دارد بیست مثقال الکل
سیب زمینی برابر صد مثقال انگور و کشمش شصت

او را متقلب دزد غشاش قلاش شراب

فروشان ایران) (آب بالوده بینی اسب و خود را

بجای شراب و شاش خود شان از مفطرات بجا

عرق خورد جوانان اسلام ایرانی میدهند

ملاحظه بفرم

) (از روباه بدتر محیل ترند) (سلطان ایشان

احیل من الثعلب) (دشمن جان و مال و عرض و

ناموس ایرانیان هستند) (و خود را دوست

سلیم بخرج ما داده اند و ایرانی میخواستند خود را

و پارس میشمارند نام را و حال آنکه سیصد و

نوزده سال است پول جمع میکنند در میان خود شان

در پنهان برای خورد ایران و سلطنت ایران برباد

دادند) (ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم) (را

ماها فراموش کردیم × سینه خود کوه وناخن تیشه کن ×

خصم گر موری بود اندیشه کن × عدوک عدو دینک ×

هوشیار شوید دشمن هستید × خلاصه × گرات چاپهرانی

نه پاکست × بیهوده مرده میشوید چه باکست × اگرکه شرابهای

تیره کی ارمنی وشرابهای جهودی اصفهانی بدست مغشوش

حرام در تالولی آنهائیکه بکمال مباهات میخرند ومیخورند

× یکبطر او را جواز داده اند بفحوای فتوای متطبین جودشان

که جاهل قاصرند باین مقدار اسباب زیادتی خون

وفوت واستانی هضم میداند × بدلیل انکه ترشح غدد

معدیرا می افزاید × چنین فتوی مفتی الکلی مزاج شده

× عوام را فاعل مختار حر ازاد نموده × هیهات هیهات

لما ترعمون × خوب بود باد صبا از طرف این دو بنی اسرایان

اما عرض نماید بشان خال اهل شرق اسلام دالکه

که استاد محترم ومفتی معظم وپزشک الفخم × عرفت شیئا

× وغاب عنک الاشیاء × ای طبیب فتوی خوبی کرده

لیک سوراخ دعا کم کرده × مسمومین بالکنیاک × دیمی

الکل مصنوعی ازیاده ازدوهزاران با تسمم الکلی

وتشنج الکلی وقولنج الکلی وجنون الکلی وتقرح الکلی

ورمد الکلی وروماتیزم الکلی وفقر الدم الکلی وسرسام

الکلی و العقال لکلی از وسکی کونیاک ابسنت روم

بطری پنج تومان می بینم × درهیص وبیص که مواد

محتوی دران × وماده فعاله مسولسوری اینها را نه خودها ندانند

نه فروشندها میدانند ومباهات افتخار هم مینمایند اینهم مثل

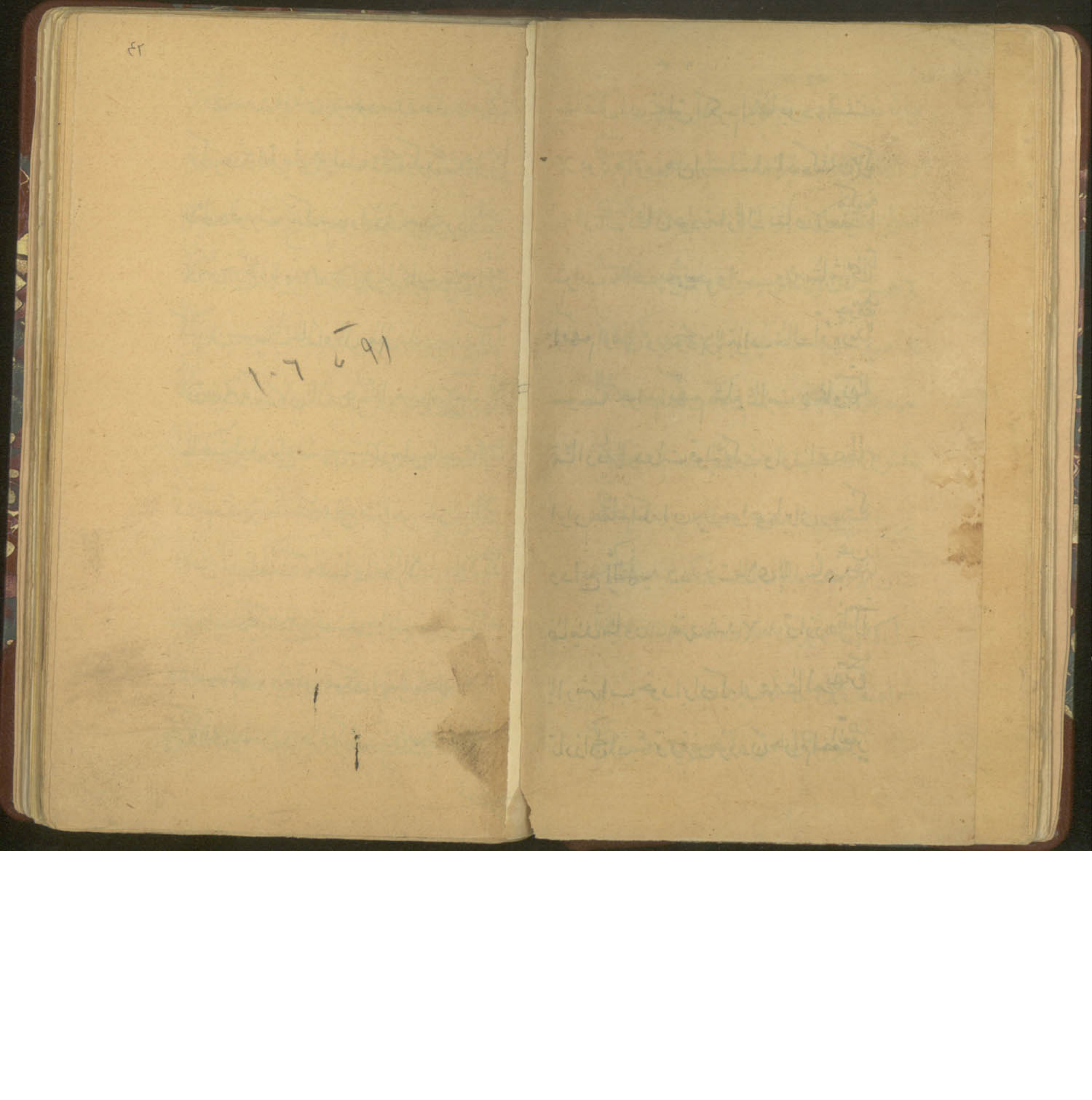
عقاقیر طبیه وجواهرات ودرینه واسیدات واملاح وکربونات

وقلوبات اکسیر نبات ادوثات هید وجنیات
مکبرت و نیتر اینها و برمجوا ها وید های برق لامع
که نفهمیده نرسیده استعمال دارند مضار و منافع
قدر شربت موضوع محمول ندانسته هزاران زن
حامله بچه مرضعه میمیرد از سموماً وای بر من وای بر من
وای بر ایران من)(جمشید جم بدستیاری زندانی کبیرک
تا دزن شراب انگور)(نبیذ شاهی)(داح روح قهوه
)(می برنگ عقیق یمن که چون ز قدح دهد فروغ
تو گوئی ستاره یمن است)(دختران تا دوشیزه
و پسران تا دوشیزه سیاه موسرخ روی ۱۴ ساله و ساله
باید با قیچیهای فولاد خوشه انگور مهره و سیاه و عسکری را
با نباتی بعد از زدن ستاره سهیل بدست با قیچی بچینند

و درمیان مرتبان چینی کوچک پس از آن در خمره
بزرگ چینی در دادبریزند که دست باو نرسد
تا پر شود در آفتاب سربسته با سرپوش گل سرخ و گل
یاسمین)(بنفشه عنبر سارا جوز هندی میخک قهل دار چینی
بمقدار منقسمه بعلم میزان بریزند بدستور زرتشت
آذرآباد)(پور بهرام)(وخشور)(وزیر علوم انعصر
تا چهل روز پس از آن همان دختران با چوب پرتقال
نارنج لیمو نارنگی برهم بزنند پس از آن خم ها را ببندند
با ابریشمها باز دختران پسران رشد نرسیده باز
مشک عنبر چند عطریات بهارات زدند)(با چنگ
بربط ارغنون)(تا ده مثقال از آن در سر سفره ها
در پیران آفتاب پرست از شصت سال متجاوز

میانه غذاها در شبها برای تفنن میخوردند بابر
و تا زمان کاوس شراب باده ناب جمشید ادر معتنیهای
اصطخر آتشگاه کهنه او را برای تبرک و تیمن بجود جمشید
جمشیدیان ایرانیان میخوردند از قواعد عصر جمشید
آفتاب پرست است انهم بدین دستور مکرم زان
جوهر خورشید وش از عکس افتد در جیش خاک
جیش فردوس وش تا حشر غلمان پرورد در خم دل
پیر مغان در جام مهر زرفشان در دست ساقی وقت
جان رخسار جانان پرورد گجراتیان همه نمکین
دل کبابشان می خورده اند خون شهیدان
شرابشان این شراب بوده و
وشربنا علی ذکر الحبیب مدامة سکرنا

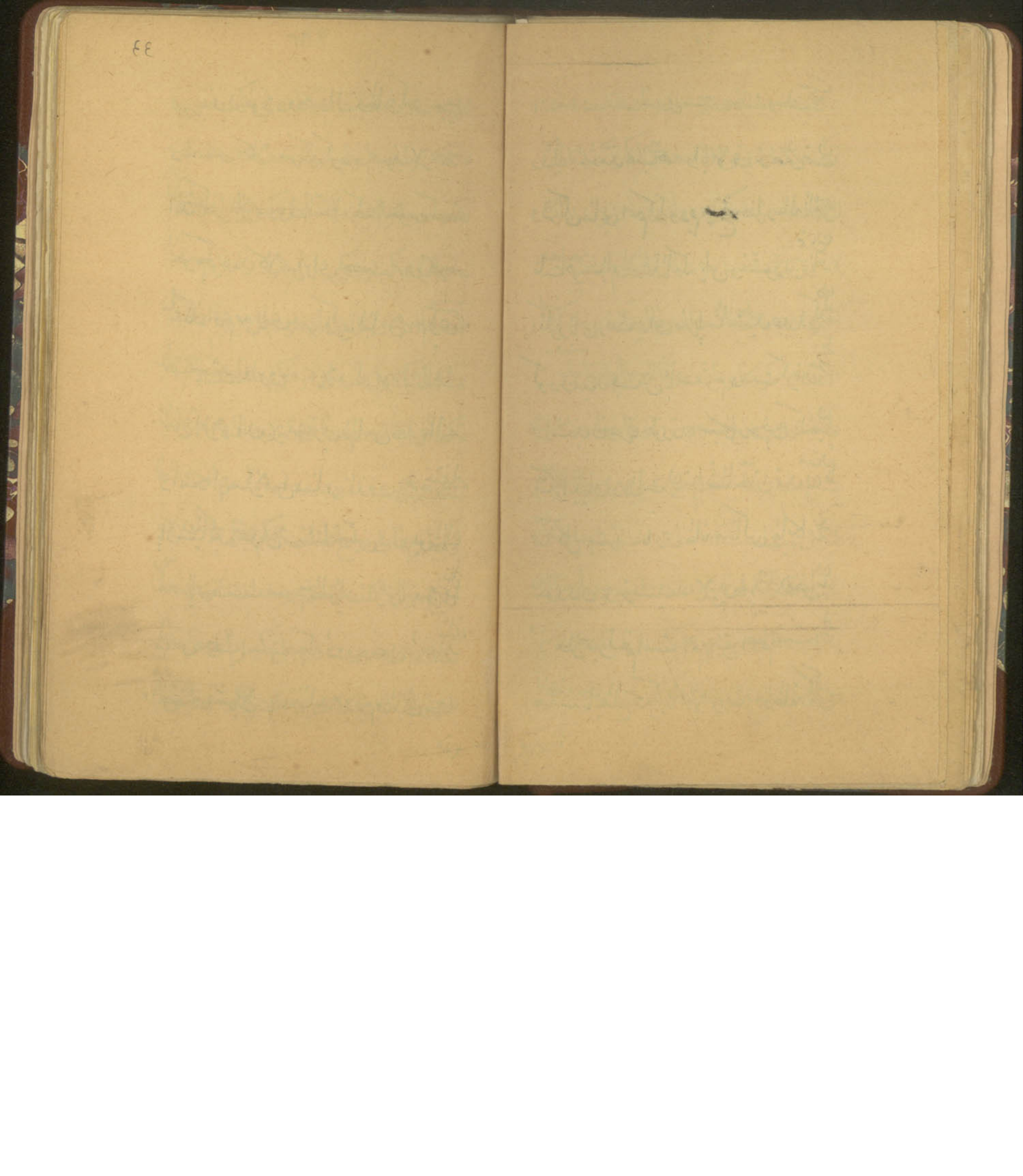
بها قبل ان تخلق الکرم اینها بوده است
بودم از روز من از سلسله باده کشان که
نه از تاک نشان بود نه از تاک نشان صفت انکونه
شراب نه آب پیشن خر و اسب و نه شاش بنی آدم
انهم ارمنی و یهودی یا تیزاب خاک اره دنده چوب بید
سوخته حرام انهم شلغم نهایت رجا و نهایت
تمنا از دربار دولت قوی شوکت و اولیای عظام
ایران مقام آنکه این خیرخواهی را برای رعیت که
ودایع الهیه و درخت طلای پادشاهند بعن
نمایند بنیا و رند نفروشند بدتر از زهر قاتل است
یا از شراب خود ایران که از همه عالم بهتر و خوب
تا روز الی اذیت تو بر فرض خوردن حرام اخف الضررین



روی دهر و اثی ×: خود منافی تقلید فرنگی
ترکی هندی اطریشی فرانسه روسی انگریزی شده ادبی هوا
لائی و قومیت کم کردن و از زی خود بیرون رفتن
×: من خرج عن زیه فدمه هدر ×: با ارکلیم خویش چرا بیشتر
کشم ×: سبب خراب حال و مال و مآل ملک و ملت ایران
از زن و مرد کودکان تازه چرخان تا درس ایران × حلو ×
حاجت اول نوع بشر هست ×: حلو حاجت دویم نوع
بشر هست ×: حاجت سیم نوع بشر با همه حیوانات عالم
لباس اینها ست که انسان تنها لازم دارد در
حیوانات دیگر محتاج نیستند چرا پشم خود را مثل جنس
بشر بوده لحلخه تیغ قیچی میکنن اوند تا هر در تمدن
و فرنگی مآبی بیشتر آمده عمرمان کوتاه تر شد صحت سرور دولتمان

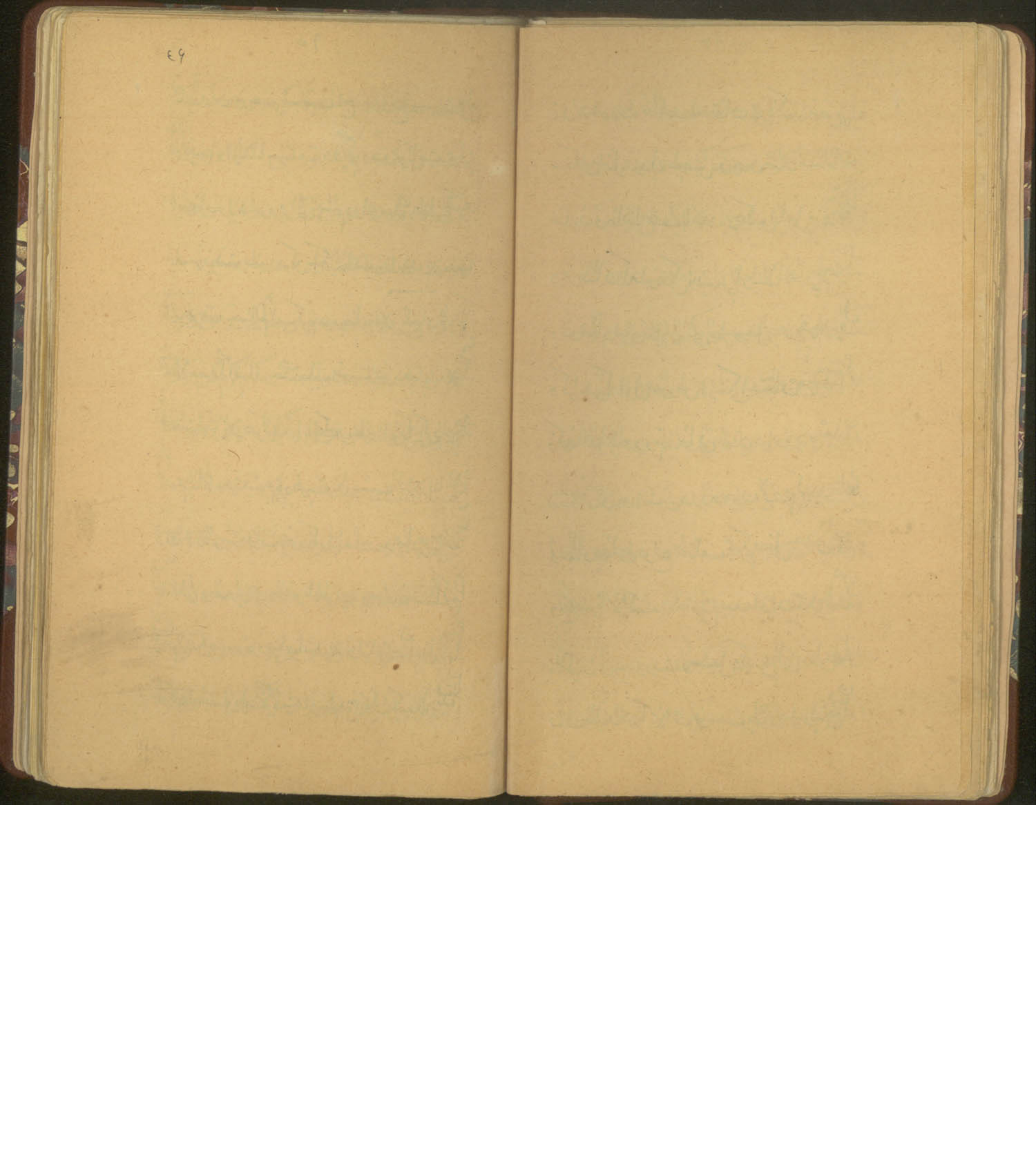
از دستمان رفت

از دستمان رفت سهل است دولت و ملت و قومیت
و دیانت و مذهب همه را با لالای توحش تمدن
و فرنگی مآبی اسم گذاردیم پنج هزار ساله ناموس
ملت فرستان و علماء کبران و خشوران بر باد تمدن
انگریزبان رفت برای سر باشاشید عینک گذاردن
گردن بند بستن با ستوم دست گرفتن سر فرنگی
راشیدن عرق خوردن سیگار و چپس کشیدن
منکر انبیا و اولیا شدن خدا نشناختن تمدن نامند
مأکل و مشرب ماوی خانه مساکن جایگاه ×:
خوردن × نوشیدن ×: پوشیدن ×: خوابیدن
×: ملابس اهم است اعم است اعظم است از
همه سه تا محتاج دیگر بالاتر رفته از خانه کس



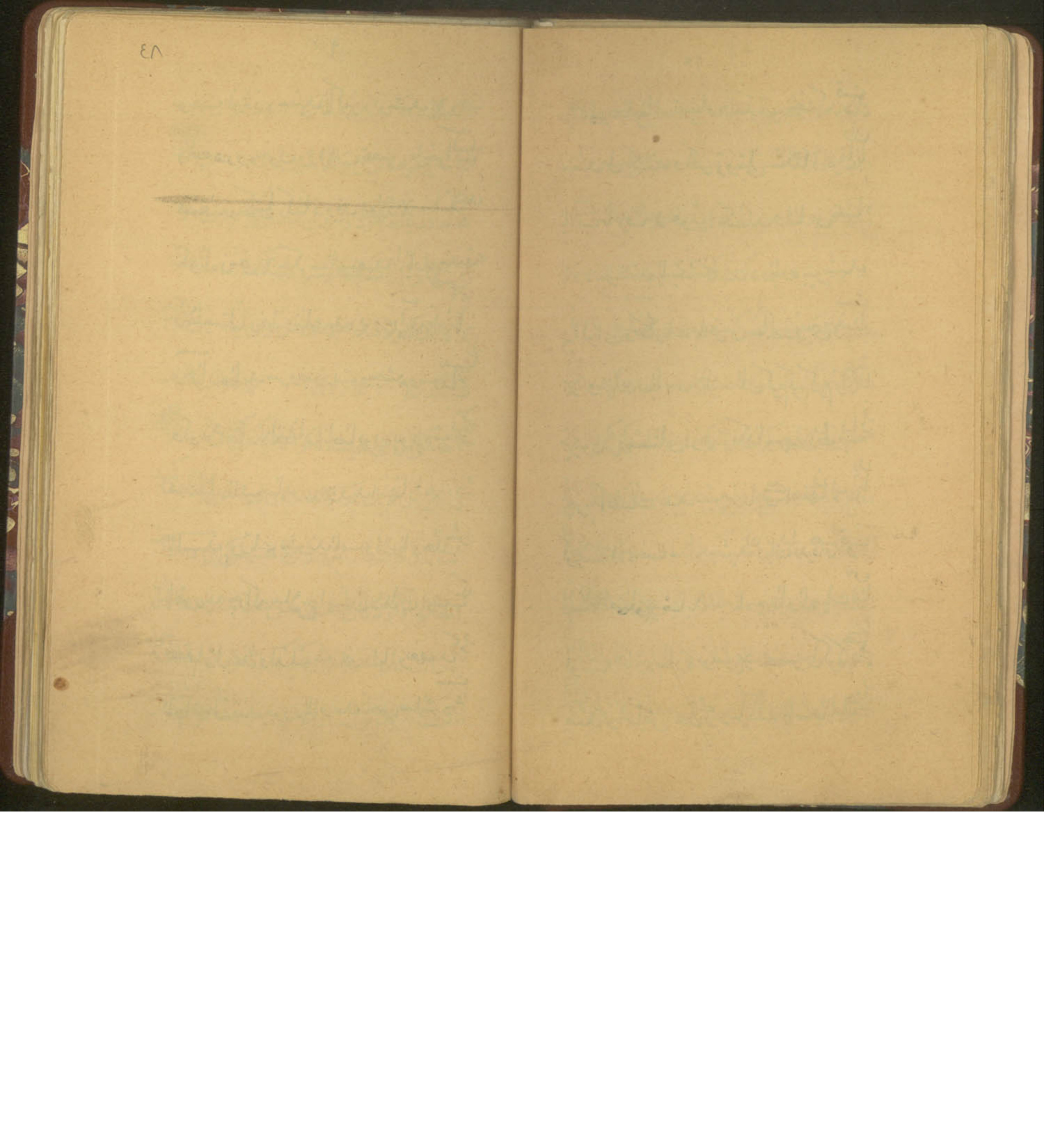
نمیرسد از خورد و خوراک و خانه کسی نمیرسد
دشمنان بکلاه سرنکه کرده نمیرند ※ فبهت
الذی کفر ※ و دوستان نگاه بکفش خوب کنند
خرم کردند کلاه را برای تعصب روزگار سر
میکنند ادیم نه برای سرما و گرما لباس هم برای چشم و
همچشمی و ابرو است ※ ولی ※ النظافت
من الایمان ※ بهترین لباس اهل عالم
واشکال ملابس شان از زن و مرد ختهای
پارسیان که مجوس است بالحس دوم پوشاک
مصریان است سوم حجازیان از زنانه و مردانه
لباس صحت است چکه دوره خون را ضرر رساند
۲ احتقان شریان و رید نماید ۳ ورم و عائی ندهد

تمدد اورده نماید احتقان مخی نکند نبض را
سنگین نماید دل طپش ندهد صد مسامات
نماید و حافظ صحت باشد برعکس لباس مروده ا بنان را
و فرنگیان که از تنگی و بستن با ریسمانها و چومها
و دو قطار بستن کلوبهای سرخ و جل هند و قرنبند و بل
و کمراهن که اول ضررش از تنگی احتقان مغز سر و احتقان
رگهای جان و ورم ۳ و عائی ۴ تمدد اورده ۵ جلیدن
معده نگهداشتن دوره خون ۷ ورم کردن پاها
و بیماریهای انواع مختلف بحکم عقل و حس ※
و تیغ سر بالا کشیدن صورت و بعد از آن بدن را و دو غن
مالیدن بصورت و سبیل و کیس و پای دندانها
دهن مالیدن و بالای پوست بدن و سر و ریش صابون



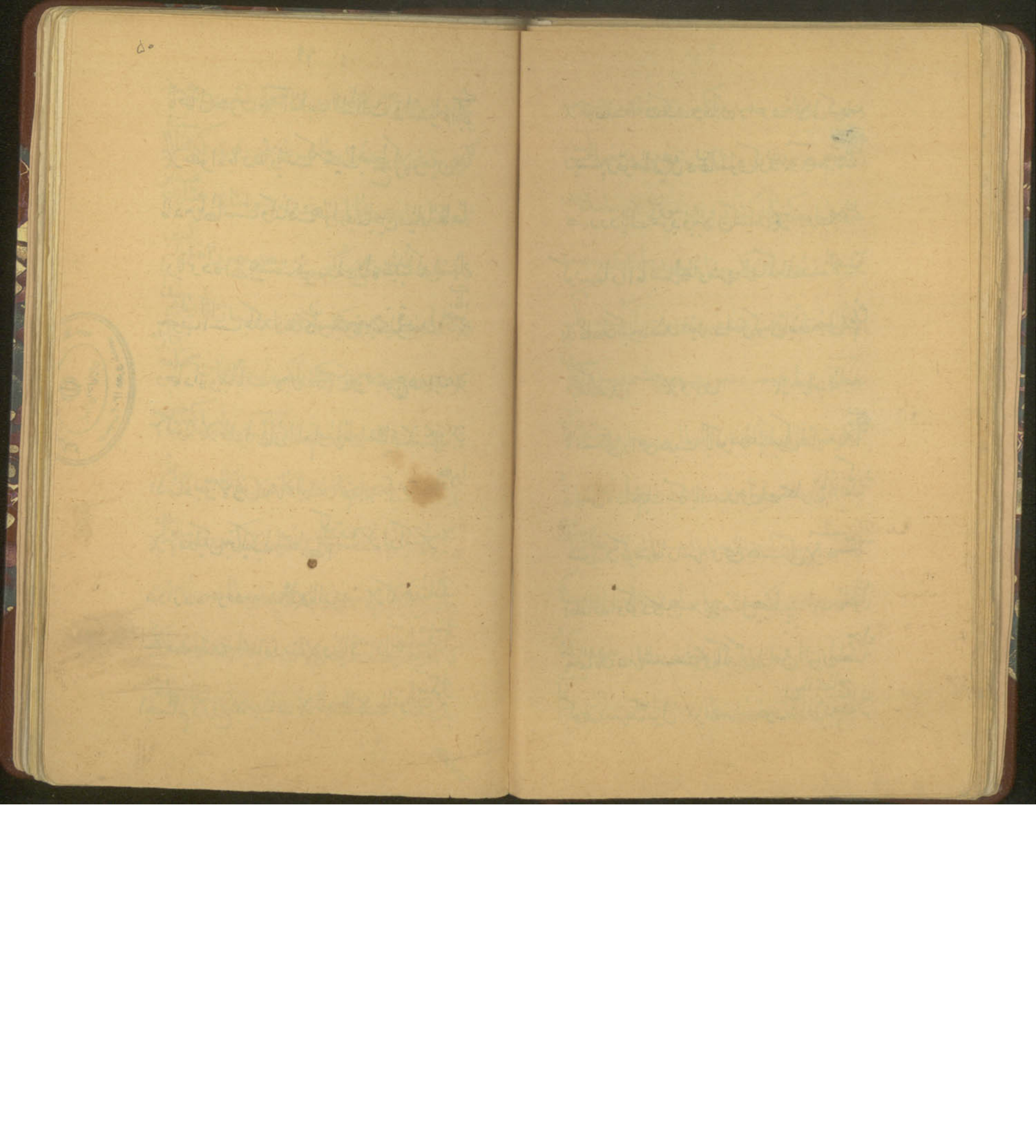
مالیدن مرهم اسفیداج و زرنیخ و سرب و قلع
و نیترات دارجان استات دوپلم و دو فریات تمام
اینها ضرر دارد برای چشم و برای بدن غفلت نکنید
بدن زینت بسوزد که جگر جانسوز باشد ※ هفته
دو دفعه حمام آب گرم در خانه ※ ناچار باید که
ملابسهای انسان حتی جلب رطوبت بخود نماید ※ زیرا که
صحت بدن ※ هر گز ابدا آب آکش بخود نباشد که اگر از آب رو
دویم بناگاه عرق شویم یا رطوبت ندا شبنم ازاله بر لباس ریزد
زاله و رطوبت و آب بخود نگیرد لباس و عبا و پیراهن و رخت
با شلوار صدری سقو یا لطو ※ رخت زمستان گرم از
پشم کهنه پوست بر سیاه باشد ※ و لباس پوشاک بهار تابستان
نازک لطیف یک لای باشد و نباید خیلی تنها را بکنند از بدن نشان

و یا لطو عباها از تنشان تا مگر خوب بخشکد در وقت
معتدل بکنند و اگر تر و تیلی شده از عرق یا باران
یا آب یا برف ※ فورا بکنند و لباس خشک
تازه بپوشند یا بخشکانند دوباره بپوشند
و الوان رنگارنگ بهترش خاکی و تربتی و سفید است
※ و رنگ سیاه در تابستان گرم گرم کرم تر از همه است
※ و در زمستان از همه رنگها سرد تر رطوبت دار تر
تجربه اکلنت عبد فقیر میرزا موسی اصفهانی پس باید
گریخت از رخت سیاه پوشیدن زیان دارد در هر وقت
زمستان تا بهار ※ و نباید سه ماه چهار ماه یک لباس
پوشیده تازه بتازه نو بنو ※ بخصوص اگر که در هوای
معدی و امراض عدوی در آن شهر باشد باید هر روز



بوی دهان کند دهان را بر دخلال کردن
دیشه پرقوه تا لیکن دهان شوی کردن همچنین گوش
هر روز پاک نمودن و بیرون کشیدن چرک و خون
گوشها را اما بشرطها و شروطها که آهسته آهسته
کاغذ کبود قند فتیله داخل گوش نمایند خیلی نرم نرم
چراکه و بوف ا خراب نمایند
با هستکی را می همیشه با گوشها پاکیزگی نمایند امروزت
روغن با دام بات چکه با اسید بوریک محلول با کاغذ کبود
بشویند گوشها را بنرم نرمی با هستکی دستور
اطفالها و کودکان هم مثل حفظ پدران و مادران
می‌ماند در شستشوی پاکیزگی لباس و الوان لبسه و چرک
گوش سرهم نمول از بهر از خود شان لازم دارد ما یحتاج

رخت نو تازه سفید پاکیزه پوشند رخت
تنگ دوره خون و آلات تنفس را خراب کند
همیشه رخت گشاد گشاد وقت موروثی بلند بحد
نکو تا نه زشتی جگر سیاه سفید را بارک شقیقه
و جان مستلما رخت تنگ بد درد مرض آورند نعم
و همان ره باید سر و صورت و چشم و سوراخ بینیها را
و گوش دهان دندانها را با صابون بوده شستن دوم
در میان آب صابون دندانها را همه روزه
با اسید بوریک بشویند یا مسواک یا دهان شور
با فورچه چراکه سلاح انسان دندان اوست که
هضم اول غذا و لذت شیرینی را با او بفهمد کرد
با دام جوز قند خورد با او بعد ناخن سلاح دوم است



باکمال هوش * الباب الثالث فی الهواء الجوی

* هواء یا دغازیست که محیط بسطح کره زمین یعنی

مادرها هاست وکثافت هواء فیما بین میانه ماها

از پانزده الی بیست فرسنگ راه میشود که بسیار

خوب است بلکه زندگانی وحیوة همه مخلوق خدا از حیوانات

وجمادات ونباتات بوجود باد است * ومجموع همه این *

کتوله * کلوله غاز را نام او را نامیده ایم * بجو *

السماء جو الارض نه مزه دارد نه طعم دارد نه بوی دارد هوا

* باد ولیکن مرکب و مخلوط است مکون * از اکسیژن *

دوازده جزء در صد جزء و با ازوت * که هفتاد و نه

جزء در صد است ازوت * و زیاده از آنها پیدا میشود

اجسام ذیروح در میان * بادها * جانوران میکروبی

* دابه



* دابه * باشلشی نامیم * مخلوطند * باسید

کربونیک * و بخارات با رطوبتی دارند که محال است

آب و باد از هم خالی باشند * واما * عنیر این عنصر

داخل نمیشود در هیچ ترکیبی * وهیچ چیز داخل ترکیب

* عنیر نمیشود * مگر عارضی است از آثار باد پیدا

میشود و جوره بجوره گوناگون اختلافات مختلفه دارند

در نسبت اصل خودش * اکسیژن ای و اکسیژن

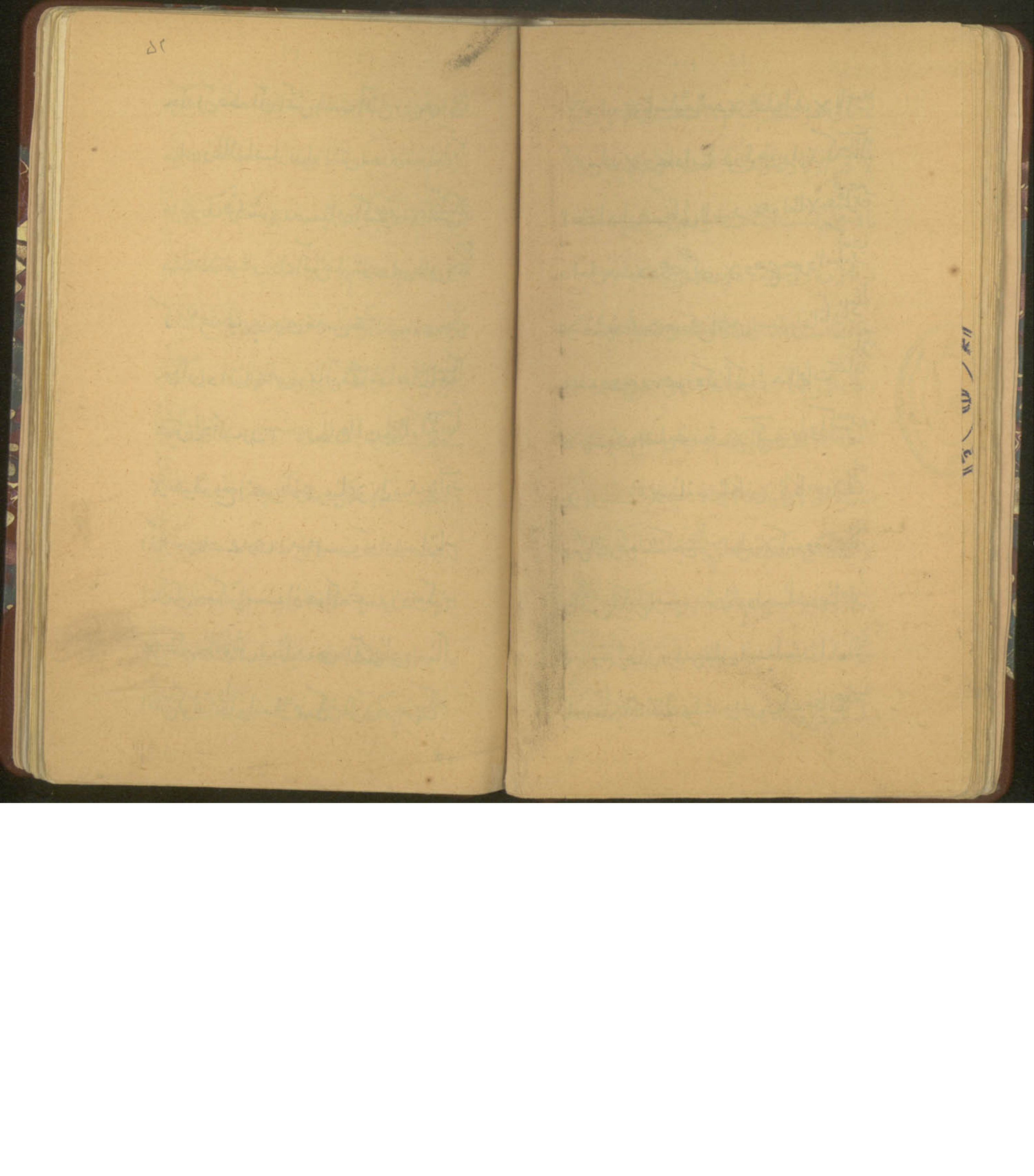
* اوست یک * غاز * یاگاز * یاگاس * یعنی بوی

ویرنات ومزه سنگین تر است از باد * که روشن مینماید

و آتش میگیرانند همه اجسام واجساد و عناصر را

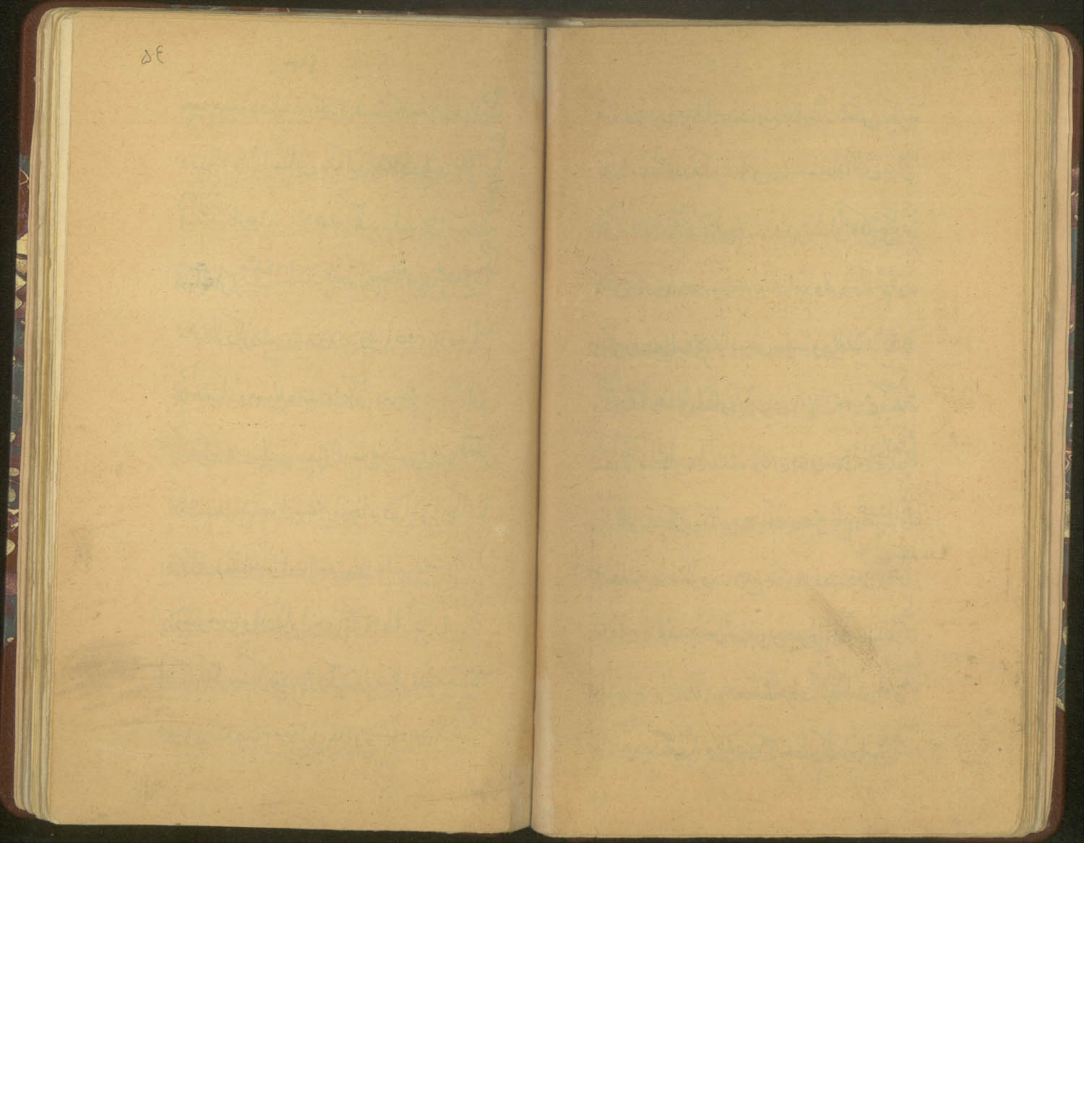
که با او همراهند و در میان او پیدا شده اند اگرچه

یک جا و یک نقطه و یک جنس و یک مکان هم باشند



چکه این نقطه آن آتش است آتش زن جهان در
میان ذغالها بسیار نقطه آتش سفید مینماید و اگر
فرو برند فرو شود در میان اکسیجن، آتش میگیرد
بشدت حدت بسیار بزرگ آتش عظیم شود و این همان اکسیجن
که لا یصح غیر از این برای تنفس حیوانات حیواه همه جوانات
جهان و انسانهای دنیا آدمها شما همه جانداران جهان
همین، اکسیژن است، جان جانان جهان اکسیژن است
هوا روح الحیوانات عموما، بدانستید ازوت
آغاز بیرنگ بی بوی بی مزه است که انهم از باد
اندکی سبکتر است از هوا که نمیسوزد نمیگیرد
بلکه خاموش مینماید همه آتشهای اجسام
آتش گرفته ها را و اصلا نمیکند اردهر چیزی که

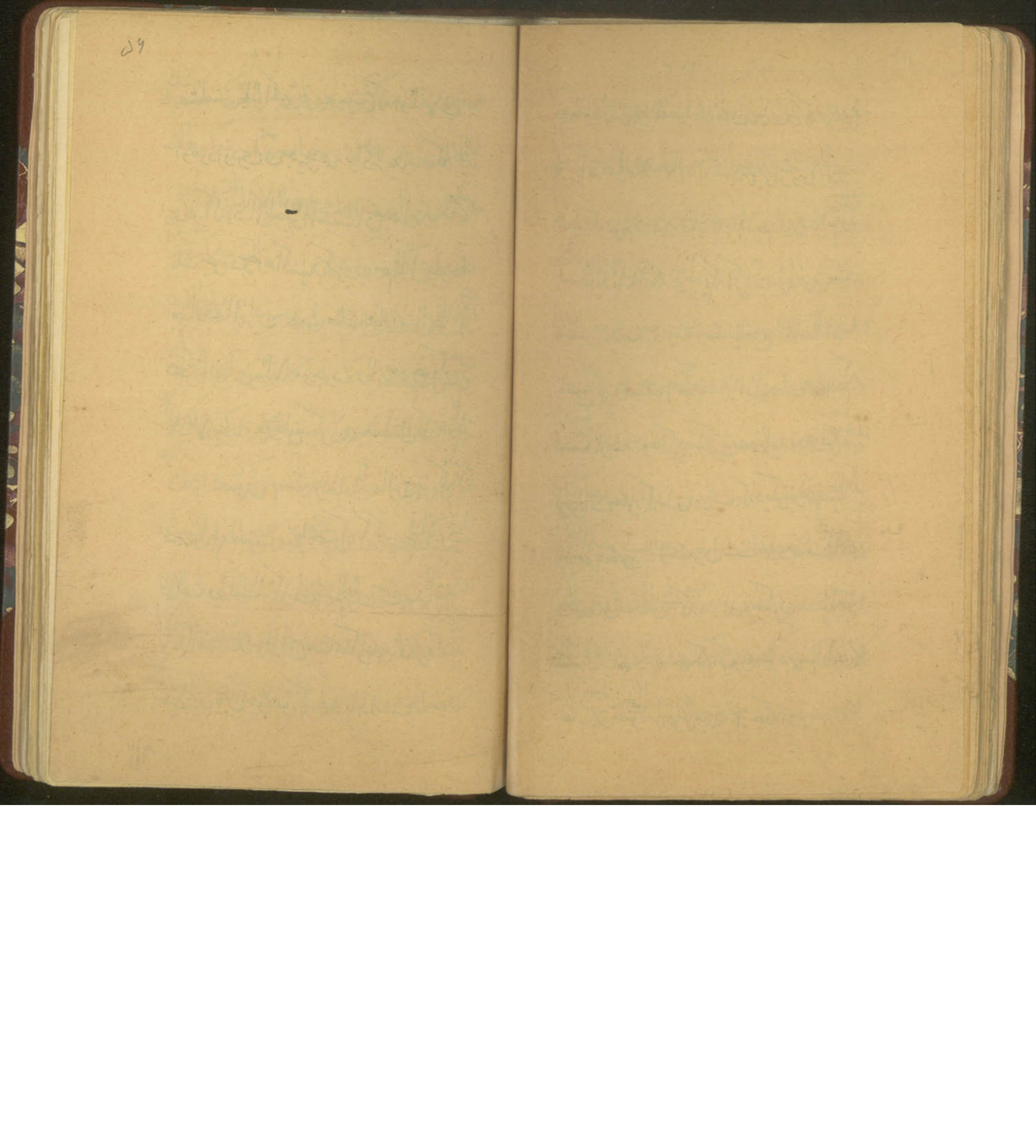
قوه برقیه و مغناطیسی داشته باشد آتش بگیرد
مانند گاز ازوت که بالای زبانه شعله آتش میبرند
یا اینکه بالای آتش می باشند، مثلا اگر شمع کافوری
یا مومی دود در ابر روشن بنمائیم و فرو نمائیم در میان
ازوت همانا دم خاموش میشود با آنکه از باد
و زودتر از نفس انسان، برای آلات تنفس و کبد و جگر
سفید بسیار بد است زیان دارد، تمام جانداران حیوانات
را تلف میکند اگر در هر آن و هر مقام و هر ساعت و هر جایی
که حبس شد ازوت و جمع شد ازوت در جو هوا فضائی
ازوت بماند، هر انسان و حیوان که آنجا باشد فورا
میمیرند، فجاءة مرگ مفاجات مرگ ناگهان که او را موت
اسفیکسیا مینامیم، اگر ببینیم که زیر آب زنده



خفه میشود در آب برای اینست که سرش زیر آب بوده
و در زیر و میان آبهای بد گندیده ازوت آنها را همیشه
اسید کاربونیک ⁕ حمض کربونیک ⁕ اسید فنیک
اوکسید غاز ⁕ میباشد مانند نفط که اصلا بوی مخصوص ندارد
و مزه او کرنده و رسند ⁕ دوعه اصنه ⁕ میباشد
⁕ منشاء و منبع و مبداء آن در جوف زمین از در
از حرکات پیسی حیوانات میشود و رویننده خلق کننده
⁕ اسید فنیک نفسها برازها بولها ادرارها کثافتهای
فتهای انسان حیوانات است ⁕ خلقت اسید کاربونیک
و از سوختن و التهاب حرارت ⁕ غاز دیگر هم پیدا میشود
⁕ که اوکسید کربون و هم کشنده بسیار بد است
⁕ سم شدید است باید بیدار و هشیار بود بیان آنکه

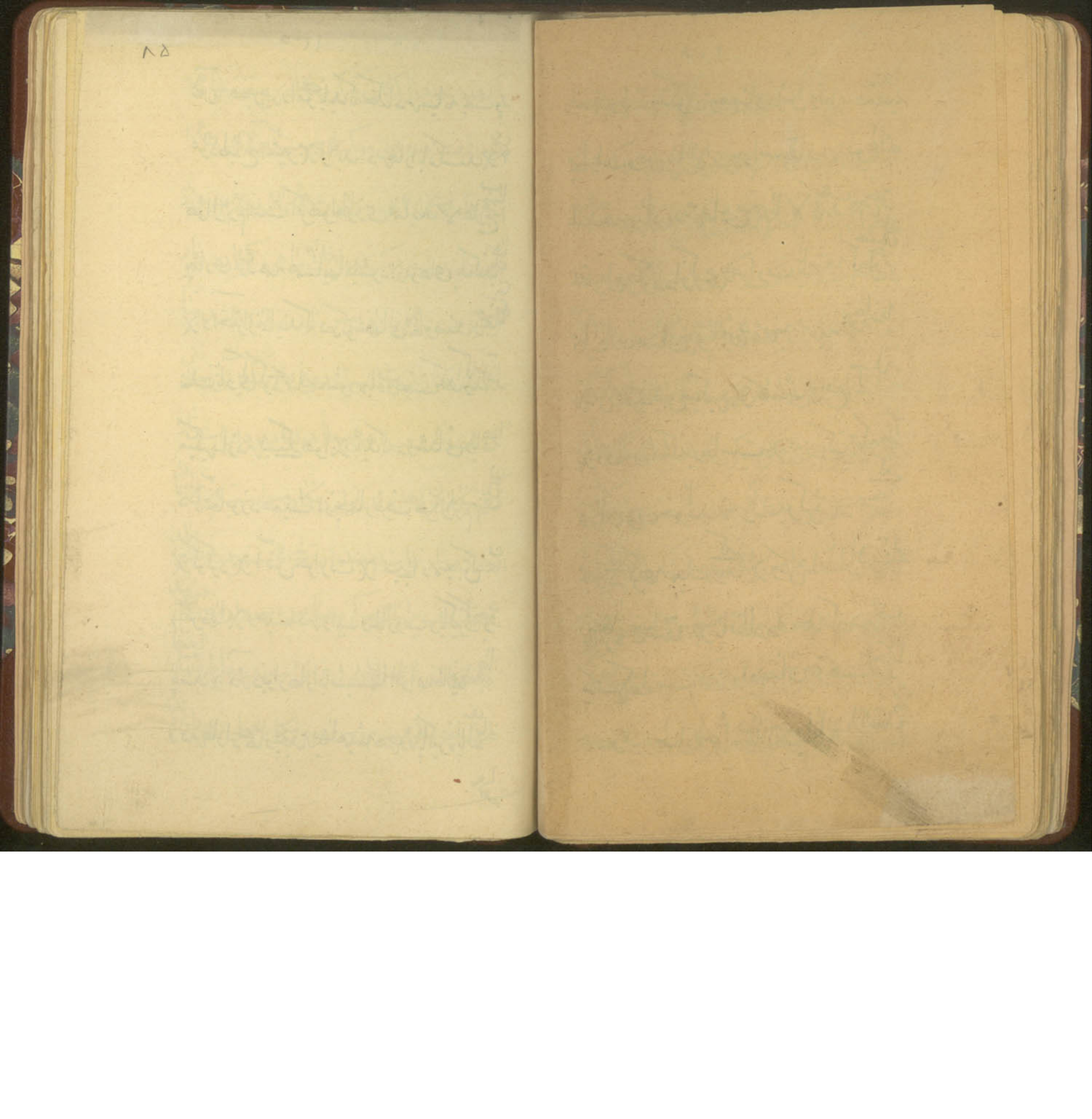
همه برادران

همه برادران را ⁕ تا خوانندگان بدانند که اجرام
⁕ باد و هوا ⁕ همراه دارند در جوف دارای و دارا ⁕
حمض کربونیک ⁕ میباشد ⁕ طبیعیا ⁕ تواند توان ما
است بدلیل آنکه می بینیم که اگر آدمیزاد قوت کند
و نفس بدمد در سر شیشه یا قدح یا کاسه یا بلوری
یا قرع که پر باشد آن ظرف از آب آهک می بینیم که
سفید تر شده و متمکن و متکون مینماید و تولید میکند
کربونات جیر آکه آهک باشد که دیگر نتوانیم آب بنمائیم
و این فقره مجرب و مخصوص است برای صنعت الهی
و همچنین مشهود است که متولد و متکون میشود از نفس
کشیدن گیاهها در شبها که اگر وقعاتیم در میان این ⁕
غاز ⁕ حیوان را فوراً میمیرد ⁕ چگه از نرسیدن



وجه وقت متکون ومیبارد بلی را زانکه تصعید شد
بخارات زمین ببالای جو اسبها در سر کوههای
بلند در میان درّه‌ها می‌بینیم بالا که رفت در جوّ
تحویل میکردد از گرمی حرارت ناشعه که از خورشید
کاینات فضای جوّ تا مین دو مرتبه میریزد وقوه جاذبه
زمین بخود بس میگیرد ٪ کل شیء یرجع الی اصله
٪ از ماست که بر ماست ٪ بوی کنی که ورا
وکار بون خوردن بخوردن برگردد ٪ هر چه کنی
بخود کنی گر همه نیات و بد کنی ٪ وکل انسان الزمناه
طائره فی عنقه ٪ با نظاره معظمه که در زمین
بیکلسکف است در هوا وفضای جوّ هشتاد و چهار
عنصر بسیط از اجزاء معادن وحیوانات لا تعد ولا

بمشامش ماده اکسیژنی ٪ حیوانی که از بالای چشمه
او میرد از بوی آن میمیرد همه برادران را بدانند که هر باد
وهوا که انسان با حیوان استنشاق مینمایند در هر نفس
یک جزء دو جزء اکسید کربون سم قاتل میخورند
بیماریها از این جهت است بخارات ابهار برای
تبخرات الهای سایله موجوده بربالای خود کره زمین
٪ لاریب فیه خلق میگردند بند لیلا انکه خود باد
وهوا محتوی است بر بخار آبها این است که می‌بینیم
در علوم طبیعیات بالحس که مکررات بوقوعات وبرف وباران
بالوان وذات الهائیکه در شب پائین می‌آیند نامیده
وندا خوانند وازاین سبب متکون ومتقطر نماید وجود
مینماید باین جوّ هوا که همه باد است بدانید



تجربه فقیر میرزا موسی باید که حکما در میانه بخت و پز

نمودن طباخ آشپز . لابد درها را باز کنند . دیگر

هوا لازم است اگر هوا خوری ننمایند لا علاج اسباب

بیماری بودن همه همسایها میشود از بوهای بد گندیدها

. و احتراز نمایند که در گوشهای خانها و صندوقخانهای

تنگ تاریکی کود نمک شوره باروت نفت بگذارند آتش

میگیرد از در بستنگی هوا . باید که روشنائی و باد هوا

در انجا بوزد همیشه از چهار طرف هوا لازم است بدون

. کوگرد . آتش حرارت . سیجاره چبوق کشیدن

انظرفها . و همیشه در آب و جاروب و پاکیزگی موجود

باشد . در و دیوارها را با شستها الوان طاقچه بندها

و درها و ارسیها و پنجرها همیشه هر روز پاکیزه پاک نمایند

بالکهنه

با کهنه سفید با کتان که گرد خاک نرم خود شان همه

حیوانات ذره بینی میکروب هستند و باید درها را

و پنجرها و ارسیها را همه را با روغنها بمالند . سرخ زرد

آبی نمایند سفید کنند اقلاً ماهی یکبار دو بار

لازماً . و تمام ظروف مس باید سفید باشد مبادا

زنگ و زنگار بگیرد تا ماست دوغ پنیر سرکه آش ترش

کشک و ظروف آهن هم باید لعاب دار باشد تازه

و گرنه کار نکن آهن بد تر از زنگار مس است مردم را

خوار و زار نمایند بعد از ترشی ماست دوغ روغن باید

اینظروف را با آب گرم صابون بوره ارمنی بشویند

و بخشکانند تا ظاهر نشود از ترشی سفیدیها ظرف مس آهنها

ظرف نقره الومینوم و سرب و نیکل خیلی زهر دار و تندتر

از استنشاق هواهای گندیده بدبوی ۞ بادهای مخالف ۞ محفو
با اجرام مسمه زهرناک ومواد عفونیه که گندیده گی
۞ هواء جو ۞ مبتلا شوند ۞ الفرار مما لا یطاق من سنن المرسلین
۞ ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة ۞ حفظ الابدان
خیر من حفظ الادیان و بگریزند از شهر بیرون روند در کوهها
و دشتها و سر چشمهای هواهای معتدله و آبهای معدنیه
که خانهای بلند یا سیاه چادرهای سر کوهها ۞ و خانهای
تازه ساز بنائی کرده و کاهگل کاری نموده یا سبزه اشجار درختهای
بید معلقه بید مجنون هرچه بیشتر بهتر است ۞ در باغ و بستان
گلستان بی در و دیوار گلستانها بهتر از هر جائیست مکان کردن
اگر دسترس بهر از ند ندارند بیرون نمیتوانند از خانه بروند
۞ ما لا یدرک کله لا یترک کله ۞ لا اقل طاقهارا

سر باز و دلواز بی طاق قرار دهند ایوانچه مانند
بی در دالان طاق طاقچه X صندوق خانه طنبی X
باشد خانه جایگاه مردم برای آمدن هواهای خشک صاف در بدن
در این خانه‌ها مسکنها بملاحظه وزیدن بادهای پاکیزه
نسیم صباح و نسیم شرقی X فرض لواجب آنکه X هرجا
میخواهند بزرگ بزرگ باشد اطاق‌ها ایوانچه‌ها بالاخانه
وسیع باشد برای خواب تاباد بوزد (مراد) بتن و بدن آنها
وفرش و رختخوابهای خود را مقابل درها اطاقها
درها هم باز باشد وقت سحر و سفیده صبح تا آفتاب غروب
نماید از آن منزل هرچه آفتاب در خوابگاه جابگاه
بتابد بهتر است خوبتر پرسودتر X و هرچه در خانه
منزل حیواة X سیر دوره هوا بیشتر باشد بهتر است

تاباد

تاباد در غلام گردش خانه‌ها همه را بوزد X در برد رخت
نخوابند هرگز بخصوص در رخت گرد و توت سیاه انجیر انار
سنجد زبان گنجشک X در میان گرد و خاک جارو
کردن و باد بنباید کسی بایستد هرگز که گرد خاک بخورد
X بیمارها را هرگز در جاهای محبوس زندان بدهوا
نخوابانند که میمیرند بزودی X و از هوا هم بدن آنها را
وسرما ندهند و رطوبت به بیمار نوزد X با پشم نرم نازک
همیشه بالای بدن بیمار باید بسینه زنند X تبدیل تغیر
لباس آب هوا لازم لازم است برای بیمار جا خوب پاکیزه پاک
سفید لطیف نظیف شد با جائیکه گل سبزه آب باشد زیر
آسمان باشد در شب هرگز نخوابند دنها را از زیر آسمان
که از آب خوردن چند دفعه در شب مضرتر است از جماع در ل

[illegible]

سنگین کردن بدن راست ✕ باب هفتم فی الارض و الماء
والریاح وتاثیرها علی المساکن ✕ در بیچه هفتم در نمودن
خود زمین و نمودن آبها و نمودن بادها ✕ و سود و زیان
آنها از ضرر و منفعت آنجانها و عمارت ها و خود مردم که
آنجاها شب و روز جای گاه و ارامگاه دارند بتجربه رسیده هاست
اشکال را نموده است ✕ ترکیب خود کره زمین را و دو قطب
جنوبی شمالی و مدار جدی و سرطان و خط استوا
و کهکشان را شأن عظیم و قدرت علیم و صنعت کریم
جل جلاله خود سرآمد خلقت کلیه هست در قانون
صحه برای امتزاج فصلین و چهار فصل بهار و تابستان
✕ و تاثیر زمستان ✕ و از پنج پارچه شمرده میشود
✕ اول قطعه آسیاء که ایران هست و در میان انقسمت اسیاء

وسطی میباشد

وسطی میباشد میانه هندستان و ترکستان و سند
و چین و ژاپون آسیاء کبرا میباشد روسیه عثمانیه
برخی سلطنتهای کوچک عیسوی با زهم آسیای
صغرا نامند ✕ پس رکن دویم کره زمین قاره افریقا
ممالک حبش مغرب نوبه سودان زنگبار است ✕ سیم
رکن کره زمین ✕ قاره اروپاء فرنگستان باشد ۱۷
پادشاهی دارند ✕ چهارم قطعه کره زمین ✕ امریکاء
✕ ینکی دنیا نامند ✕ سلطنت جمهوری و آنارونی
✕ پنجم قطعه از قطعات زمین را ✕ استرالیا نامند
علماء فن ✕ جغرافیا ✕ ای علم کره زمین پنج قسمت است
و برای حفظ صحة قانون صحیح است که زمینهای سخت سفت
که صلب باشد ✕ در آنجاها فرو نمیرود سرما و رطوبت

و نگاه نمی دارد از سرماها و رطوبتها مانند زمینهای
شل وشول خاکهای مرده بوم ※ به تجربه رسیده که
زمینهای گاه دیات بوم و ماسه بوم برای حفظ صحت بهتر و
عافیتش خوبتر است و مردم صحیح و سالم و تندرست
چاق و سازو سرخ و سفید ※ چراکه رطوبت زمین را
ماسه و ریگها بخود میکشند و بتنها ادمیزاد دیگر از
وا سیبی نمیتوانند رسانید چراکه می بینیم همیشه بخارها
سفید بوم هست مانند ماه نقره خام این گواه خوبی
خشکی هوا و زمین است ※ و بر میگردد شعاع خورشید
و تحویل مینماید اشعه نور را پس هیچ گرمی را تاثیری از
خورشید نباشد جاف حولست و چشمها را تیره
خیره ناتوان و مردود نمی نماید چشم درد آنجاها

مگر آنکه و زمینهائیکه در آنها آب میباشد نیز کود دارند
بسیار خوب است برای زراعت فلاحت مثل زمینهای مرو
مالطیه مالطه مکه مصر ※ که بسیار بسیار خوب باغ
باغچه بساطین کشتزار مرغزار سبزه زار میرود بید بزرگ
و بارور میشود مثل نجف آباد صفهان سه ده که زود در سال
اول میوه میدهد مثل نارنگی لیموی مصری ※ خانهای
خوب هزار ساله میتوانند بنا نمایند و اکنون هم
میشود خانه ساخت مثل اصفهان خانهها و مسجدهای
آجر هزار دویست ساله مانده برای آب هوای خوب و چهار فصل
کامل بودن آب هواها ※ چراکه آشکار است که نباتات
محل شامند بسیار بیمار ※ اسید کاربونیک ※ آنچه
در هوا و در جو موجود است تمام را میگیرند باین جهه بستان

خوب برای استنشاق هوا میشوند :. پس بهترین جاها
و خانه‌ها آنجائیستکه درختان باشد و بلندتر باشند
خانه‌ها از سر درختان و اگر بسیار درخت گرد اگرد خانه‌ها باشد
زیان دارد برای صحت صاحب خانه :. ولی اینها جای دارد دور خانه
دور کنار آب روان باشد بسیار خواست برای صحت و تندرستی
چرا که هوا را اصلاح مینماید و رکن اعظم و دخل بسیار
برای حفظ صحت بخوبی دارد بخصوص اگر پاکیزه هم باشد دیگر
بهتر و از اینها گود اگر خانه با ساختمان خانه در نکوین و بید وگل و گیاه
و سبزه و کشت زارها را بر قوت قدرت نماید خلق و اینجا
:. ریگی و همی دم خیلی خوب تر بهتر است :. از جمله آنها
:. با کثرت خود خانه‌ها بدینها و لباسها و در دیوارها و مسجدها
و مدرسه‌ها و کوچه‌های پهن و بلند و درخت و بازارهای

سرپوشیده :. و درختان میان کوچه‌ها خیابانها :. هر جائیکه
آبها بایستند و جمع شود تا چاه کنند تا شوره لون گردد تا بو را
موی خلق کنند تمام مردم را بیمار نمایند خوار و زار کنند
باید خانه لانه هر کس هست پاک کنند تا خراب کنند و استقبال
این بوها خوب عطرهای باید بوی کنند بدن هر دو مصر صحت بدن هستید
بسبب هوای بد چو جراحه کنند و محیط بر همه اجسام جنس
بشر میتوانند بکشند بوی کنند بدن هم میتوانند زنده کنند بوی خوش
خوبی و حیوانات بخورند آنها فانها سرها زنگی که کام هر کس
از و دید نبادها کند بد میباشند :. پس نباید در طرف
مغرب سلاخ خانه ساخت میکشد مردم را از دو هر محله
که نزدیک سلاخ خانه باشد و با و طاعون از انجا برود و ظهور
نماید خالق و بالای سلاخ خانه و طویلها است قبرها و بدع نامربد

المطابخ بتجربه خود مردامو سی مصنف موالف :X: آشپزخانه
مطبخ :X: اشخانه :X: کله پزخانه :X: چلوکبابخانه :X: پاچه خانه
اجاق خانه :X: کوده پزخانه :X: شیشه گرخانه :X: کارخانه
ناچار باید در و دیوار و طاق ایوان :X: و چاه چلوصافکردن
:X: اینها همگی سفید باشد :X: با دوغاب من کوره و صدف
یا هشتاد محلول طلق مغدنی یا کرنج پاک بمالند :X: اگرچه
این مطلبها مهمل مجمل است و جمله معترضه عجیب
مردم بازاری ایران نادانان ناخواندگان در تشخیص مبهم سند
:X: برخلاف آنانکه با دخیرم میکنند :X: هرچه خاک خاشاک
مزبله زباله هست چرب چیلی :X: تر و تیلی :X: گندیده
ترشیده میان چاله و گوشه مطبخ است در همه ایران زمین
بخصوص طهران مینوشان بوی گند بینی تازه وارد شده را

میگیرد

میگیرد تا چند روز بیمار می شود بعد کم کم خوی
بوی اهل وطن میشود یا در منجلاب حمام مسجد مدرسه
کاروانسراها میریزند :X: مثل خانه خود بنده که زندان
که شبها میان بازار دکان میخوابند سحر صبح در خانه محکمه
حکمت مرا با مطب طبابت تفوت نموده زار میکشند بعد خودشان
بکودکان خورد سال موشک میرسانند که مرد بروجردی
واشتباه کردند و مصمم که شاششها کنار کوچه و بجا سنتها
و کهنه پیلها :X: اعلی قوی هوا علی خالق خلاق جراثیم
مرضیه تولید نمودند بالحس و جمع کردن خاک خاشاک و شاید بیجا
:X: نوشادر :X: شوره :X: گوگرد :X: اسید کاربونیک
با اکسیژن هدر و جین هوا با هم مرکب شده خانهها
بازارها آتش میگیرد اسد اصفهان استمبل دکتانها

مس واهن است قاشق و رشوئی هم قاشق نقره

چدن معدن سفید خیلی بد و زود هر دار تند

× قاشق شمشاد چوب قدیم خودمان خیلی مفید

و نافع است هرگز ضرر ندارد در راه درویش پدران

خودمان × آنچه ضرر بردیم و میبریم از دست فرنگیان

موذی منافق مجرم منکر مکذب و مخدع × محمل کان

ما را کشتند و مال ما را خوردند و بلاد ما را بردند

ما هنوز خوابیم و فرنگی پرست فرنگی مآب × در

میان مطبخ اقلاً چاه آب یا آب روان کن از لازم

واجب است × و چاله یا سنگ بسازند و مجری

آب شستشوی ظرفها را نباید بریزند میان این چاهها و هر روزه

باید آب گرم و نمک در آن چاهها بریزند و لا اقل هفته یکمرتبه

محلول

محلول × اسید دوکو بوریک × که محلول آب مس است

× یا کلورور دو زنگ × که خارجین زاج توطیا

یا یک یکمرتبه بریزند و خاکروبه‌ها را در خانه‌ها و مطبخ‌ها باید

در میان طاوه ساج آهن یا چدن جمع نمایند × که در میان

روزها تا شام پس از آن بریزند اینها را در میان × جوب

آب روان × یا چشمه‌ها یا رودخانه‌ها دور از شهر دور

از آبادی × و بعد از ریختن دو مرتبه × طاوه آهن یا ساج آهن

یا خاک انداز آهن را با آب گرم بشویند حالا و یا آب

توطیای کبود × و یا آب سولفات دو زنگ × یا آب کلورور

دو زنگ × یا اقلاً آب نمک را با صابون × نظافه خلاها

المراحیض و مول و بیت الخلاء

اول لوازم اهم اعم × ما یحتاج لازمه انسانی و حیوانی نسبت

وکمال اعتناء باید نمود که باید همه روز خلاءها را
بشویند بروبند آب اسد فنیك بپاشند در میان
کور خلاء و آب نمك آهك بوده سرکه بریزند ولا اقل
در و دیوار بیت الخلاء را بلکه با روغن زیتون
آهن آهك باید رنك کنند با کل سرخ کل ارمنی که
همیشه پاك باشد با سنك بمالند و بشویند که بوی بد چشم
و سینه مردم را خراب نماید و شیشها و در او را سوراخهای او را
از بالا باز نمایند که آفتاب ماهتاب
بوزد و از چهار طرف سوراخ باید داشته باشد
تا کثافت کاربونی برود و بوی خوش بوزد
و خود بول و شاش و براز و نجاست بدر و دیوار او
نماند و ته چاهرا همه روزه آب بریزد بلکه کثافتها

در کنج

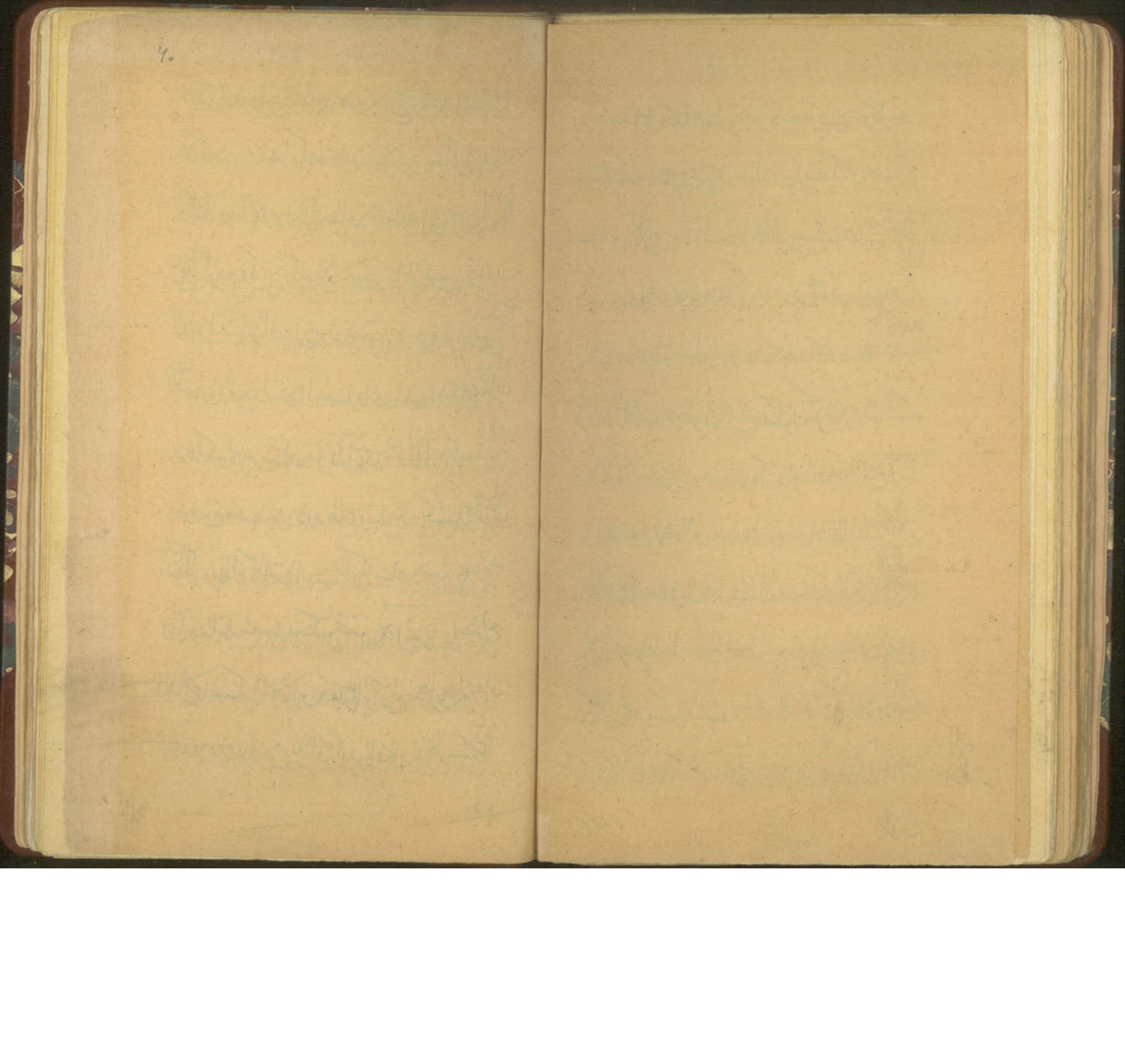
ص ۱۰۷ تا ۱۳۰

تحصی ؛ از حیوانات پرنده زهردار می‌بینیم
؛ ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ؛
هزار گونه جانور جاندار در آبها می‌بینیم می‌ریزند
از جو ؛ وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها
؛ وکلیه علل ابدان اهل عالم بسبب خوردن این جانوران
است ؛ قضاء بلاء داء وفساد هوا و در ... هام آدم
کره زمین از فساد هوای جو است بالحسن تالالی کیاها و کوشک
وکوه وماست ومیوه‌جات وبلوها شب مانده پخته
بازاری وآبها واستنشاق هوای جو اینها سبب وبا و طاعون
وحصبه ومطبقه ومحرقه ونوشه ونوبه وتب انفلوانزا
وهمه تبها وبیماریهای دنیا موجب خوردن فضله شده
که از کند یکی خون است پس از استنشاق این حیوانات لا تعد

باستنشاق

؛ باستنشاق تصاعدات مواد عفونیه ؛ از کل و
کیاها کندیده و ترشیده با تاثیرات گرمی هوا و آسری
هوا و خاکروبها واستخوانهای چرب مردار و منجلاب
وچرکی وپیسی بدن خاکروبها وبوها کود الهاو سالرخ
خانها وبوی شراب وعرق محله یهودیها و همه آنها
کندیده که در هوا مرکب ومکون کردند از کثافت کفر
و ذل وسقم ؛ ازبوهای کند بیماریها رخ دهد
؛ اساس الایمان الطهارة ؛ النظافة من الا
یمان ؛ چهل وهشت سال است که با الحسین مسلسیم ناذره
بین در جو فضاء هوا اجسام واجساد جانوران
میکروبات که بالنده و پرنده و چرنده و گزنده و دونده
که آنها را چهار جوره می‌بینیم ؛ جرثومات ؛

دیده



دخمیرات : واسبورات : هرسه نوع را : از تعفنات

: کهنه چینها و کهنه فروشها : و خاکروبها :

و کندابها : و منجلابها و باغچانهای همدان تا دادان

: کردم ترکیب و کرمانشاه سید کاظم تلعیب ترسیب

: و استکشاف این مواد عضویه : دقیقه را : با میکروسکوپ

نموده ام و پیدا شده است برای بنده آشکار نمایان است

بر همه کودان پزشکان موبدان دانشمندان اجها : که منشاء تمام

امراض معدیه : و دردهای بدن کشنده از این مواد

خاکروبها و کثافتها است دیگر شک نیست : خود

این معامله شصت میکنم تحقیق : از تجربه و اختراع

ابداع استکشاف خود این فقیر برای دفع ضررهای همه این مواد

عضویه زمین که دفع بیماری کند یا دکاردتن کار میکنم

برای مردم ایران تا خواندگان : گوگرد برای این حشرات

و دابات و میکروبات که اسباب جرب سودا حکه خارش

امراض سوداویه علاج است میکشد تمام میکروبها را

: و کلیه این همه کرمها که موجب موسر ریش و سبل و شم

و موخوره سجاب ببر و گوسفند و قاقم را میکشد عموماً

و اب هلک و دود اهک و دود زرنیخ تمام حیوانات

جو هوا را میکشد : اعلان عمومیه این عبد فقیر

: دکتر میرزا موسی سیاح اصفهانی : یکصد و نوزده تخم

کل و گیاه دریابین و تخم گلها کوهی با جبل جودی : که کوه بزرند مند

: و کوه ماکو : قطور اذربایجان تبریز : و کوه هزار گل

ارمانستان : و کردستان : و کوه الوند : و کوه البرز

: و کوه اورامان الیون : و کوه اورامان تخت : و کوه

مروارید اهواز ٭ وکوه ولرستان ٭ وکوه نمود ٭
کردستان ٭ وجبل لبنان ٭ وجبل آمل ٭ وجبل عجم ٭
٭ وجبل قاف ٭ قفقاز ٭ وکوه سفید ٭ کوههای صعب المسالک
٭ کوه یاغی افغانستان ٭ عموماً بتجربه رسانیدم
که هر یک از این گلها ٭ وریاحین ٭ وادهای ٭ که در هر کوهی
یا قله کوه یا دامنه کوه روئیده و سبز شده اصلاً وقطعاً ٭
در حوالی آنکوه هر شهر و هر قصبه و هر ده که باشد دیگر ٭ وبا و طاعون
٭ تبهای محرقه مطبقه نوبه وبیماریها اصلاً در این حوالی
و مرز و بوم کشور سامان اقلیم نشده و نخواهد شد شصت سال است
تجربه نمودم صرف مال و عمر نمودم و همه نمونهای آن گلها و گیاهها
آنسبزه گیاهها را بخون جگر ٭ بکل نفس ذائقة الموت ٭
بچنگ آوردم برای منفعت ابنا نوع وافراد جنس بشر ایرانی

وهمه را

وهمه را تقدیم و تسلیم دادم بجناب جلالتمآب اجل
اقای آقا میرزا علی اصغرخان صدیق الممالک مدیر محترم
اداره مبارکه ناصری روزنامه دولتی ٭ برادر غوث الواصلین
وقطب العارفین جناب جلالتمآب اجل آقای آقا میرزا عبدالرحمان
صدیق الملک کثر الله امثالهم ٭ که مثقالی یکقران بفروشند
که عموم مخلوق خدا بفیض برسند ٭ خیر الناس من ینفع الناس
٭ هنوز نمیدانم چه شد ٭ چون بنودم ایران ٭ قدردان
پیدا نشد ٭ مسهل است رواج هم نگرفت ٭ شایع نشد
کاشته هم نشد در باغ و باغچها و گلخانها و نارنجستانها
کمال تاسف و تحیر است از برادران وطن که قدر مثل من بنده
ضعیف را ندانند که تمام لذات شهوات ٭ حلق و دلق
جلق خود را پامال اموال جان صرف قومیت ملیت سلطنت اخوت

مینمایم وقدرم مجهول است × بدرک اسفل ×
الناس عدو لما جهلوه × وبحیرا انبایدت راجلب منفعت
عباد × ودفع مضرت من فی البلاد × عقلا و حکما
فضلا و حکماء کشور اجرا نموده باشند × واما ما ینفع الناس
فیمکث فی الارض × اذا آقای آقامیرزا علی‌اصغر امیرزادا
عبدالوهاب مدظله میطلبید نمونه × نمودند
× بحکم × النظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال ×
× خوش بود که محک تجربه آید بمیان × تا سیه روی شود هر که
در او غش باشد × برعکس ماها × قوم ژاپون × که بودائی
× ساه × × هند و × اردو × برهمه
× کیرلستنیان هستند × پسر مولود ۲۸ بیست و هشت ساله
جهان شر مد خانهاشان بقدر خرندها سهل است
بقدر

بقدر کناره فرشهای طاقچهای ممالک ایران نیست
× مع ذلک همه کل کاری دارند × ببین تفاوت ره از
کجاست تا بکجا × خانه بیگل وسبزه وگیاه ندیدم
۱۲۳۸
در ژاپون تا ایران اندکی فرق دارند بجهة رسالة

× اصول صحیه عمومیه ×

× اول لازم واجب است که بناهای خانها و منزلها را
بالای زمین تازه بکر بکنند وبوی رس وبوم خاک سفید
بنائی نمایند که بتوانند بالای آنهم دو اطاق بکنند ودود باشند
وبپرهیزند از نزدیکی دکان بازار صنعتگران اهل حاکش
مثل مسگر آهنگر × زرگر چرا که هر ساعت بوی هلاک
زرنیخ شوره بوده مرک موش دارو اشکنه بلند
مینمایند وهمسایه را میکشند × بخاری وداری

وبیمارے × دباغ‌خانه × سلاخ‌خانه × طویله ×
عاقل‌کوسفند حمام مزبله مدرسه غسالخانه × زنگی
همه مضراست اگر ناچار شدند × درخت بید معلقے
انگور × لیمو نارنج گل بکارند × وآبهای جاری
چشمه‌ها چاه‌ها کاوها ناچار بیاورند درمیان ایخانه‌ها که
قرب جوارند بیدار باشند که درکهخانه‌ها یا بالاخانه‌ها
یا ارسی‌ها یا کوشکها یا منظرها رامقابل جاها شکه باد
کبراست وبادها تند وسخت میوزد نه باد کرم ونه باد
سرد هردو زیان میرسانند هم بعمارت هم باسباب وهم بصحت
ابدان عموما × ونباید بخود بدن انسان باد بوزد یا بو
یا باران یا برف یا برق صاعقه بود هرکز باد بوی بخورند در دیر
میمیرد × بلاغری بدن وکم طاقتی بی‌خونی × واجب ولازم است

که ازهمه

که ازهمه بادها فرار نماید ودیگر نزد هرجائی باد میوزد ازاطراف
زود نا دمیزاد وجب بخصوص بادهائیکه ازمنجلاب وکودهچالها
وبیت الراحتها وطویلها وقصابخانه میوزد × ومواد
عفونیه کند بده دران جاها مبور بیماری دهند × باب نهم
درمساکن کاروانسرا × دستورهکرم پیش از اینها نوشتم اجناب
زمینها نمایند × برای منزل ونشیمن کامردم × اکرخیال
خانه ساختن وبنائی کردن دارند باید سفید کاری
وگچ کاری فرش سفید ظروف تازه سفید رنگ خورده
باشد اگرچه سبز وکاسه کاشی ذرد نه باشد ازدان تاکیره وبالات
باشد ابجادو کشیده باید تیرها وادیها وچوبها
کلفت یا میلهای کلفت × ادوات البناء منزل
× ومیخهای کلفت بلند سنگین یا رهجوان تازه یا سنگها

سخت سخت یا رسوبها ※ آجرهای نظامی کهنه بزرگ
خشت کهنه بزرگ ※ و آهک تازه گچ و آهک و ساروج
※ چراکه آهک نمیگذارد رطوبت هوا داخل زمین
منزل شود و بیمار نماید صاحب خانه را و موریانه نخورد
چوبها را دیگر طاقچه‌ها را ※ هرچه آهک کاری بیشتر
باشد با نوشادر بهتر است و رنگ و وارنگ نمایید چوبها
در و دیوار را بهتر است ※ توابع منزل و خانه و دکان
ناچار باید دور تا دور منزل را درخت بکارند ※ از سنبل
انگور بادام توت هلو سیب به تفاح گلابی گیجونی انگور
که درختها همه را هم دور بدور بکارند و سگ گربه مرغ
خر و گاو و گوسفند باغبان درختها نباید نزدیک بشوند
※ چراکه ※ دندانها و لعاب دهان حیوانات اسباب ضرر درختها

نوجه جوان

نوجه جوان است و برمیگردد دردی درختان با انسان میرسد
لاعلاج و باید پشت منزل چاه سرپوشیده با زیرنقب جاری باشد که
بار و بول را ببرد بیرون خانه‌ها در حیلی زیر سرد نباشد که دیوارها
خراب نشود و آبهای چاه منبع و دستک و حوض خراب نشود
سر چاه بپوشند گرفته باشند تا زمستانها سرشیر بار نمانند آنها هم بد بو باشد
کنند و گوشت کش کنار شب بیاید بیرون تا موی او بلند نشود ※ در و دیوار
داخل و خارج خانه را با اسفیدآب بمالند ※ شکری رنگ مقابل در حمام
و سر در بیرون خانه را باید در زیج طلی یا بوره نوشادر با رنگ دوغاب نمایند
و بمالند و ماله کشی کنند خوب با پیه موم مومیائی اسفید فسنک ※

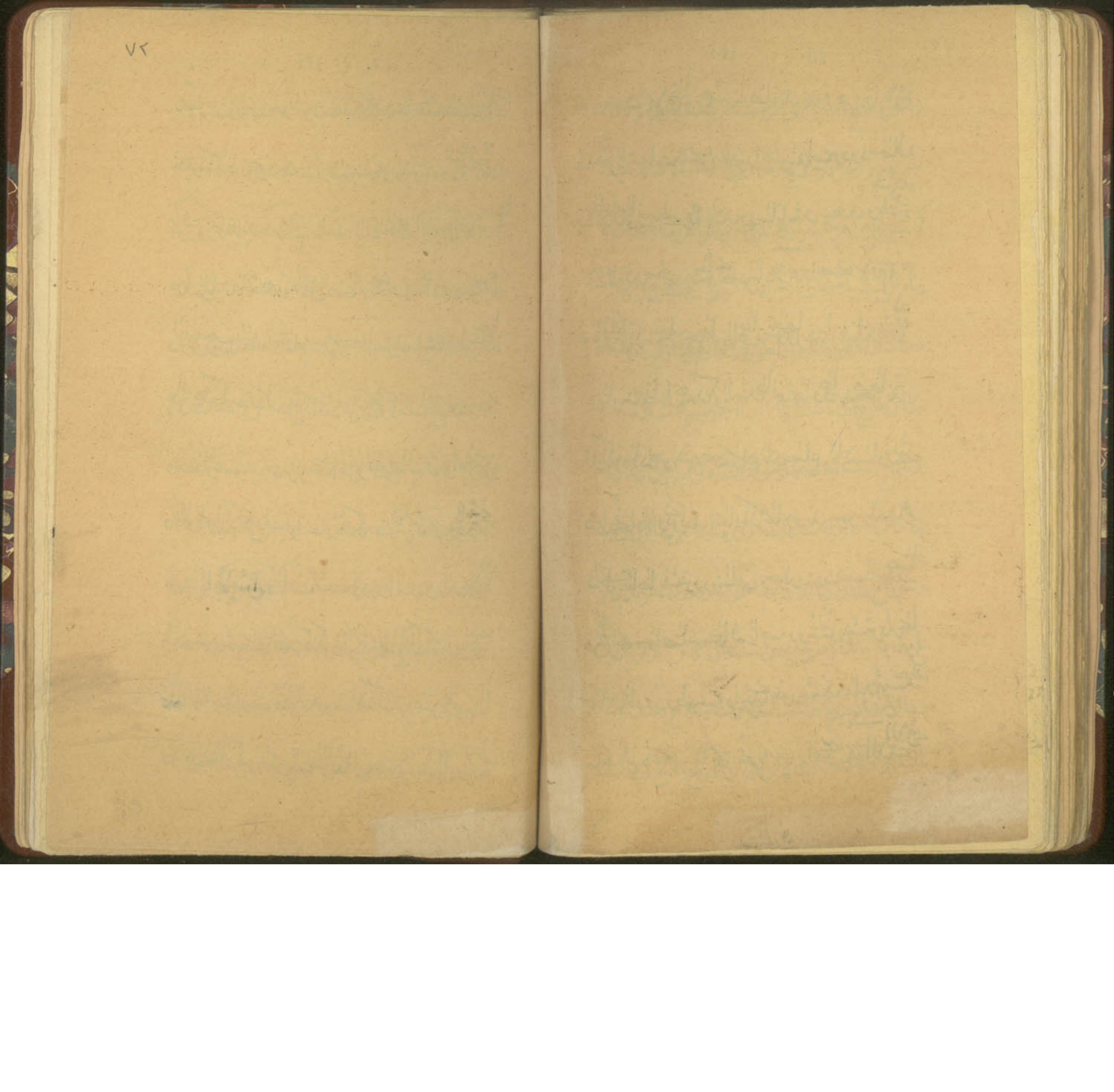
※ وضع منزلهای خانه بازار ※

باید خانه یا دکان اقلا باید دو طبقه باشد لامحاله و لیکن آنجا که می‌نشینند
و میخوابند باید که حکما دورتر از طویله باشد خر و اسب و بودن و شتر یا غاو گوسفند

و شکل سطح بادام منحنی کمر پشت خم باید بسازند در شهرهای
سردسیر پر سرما و برف و یخ و باران ∴ و مستوی بسازند در شهرهای
گرمسیر اقادس افرنگ شیراز کاشان قم یزد کرمان خراسان و سرپوش طاقها
و بام اگر پشت بامها را با آجر کهنه فرش نمایند و سوراخ برای باد
در بالای طاقها و طاقچه‌ها و عبور و مرور باد هوا بادگیر دار باشد و طاقها
مقابل طلوع آفتاب باشد رو به قبله آن عمارات اولیتر است و بهتر است
∴ و واجب است که طاقهایش بزرگ و غلام گردش با دنباله هم
و حوض خانه دار و هشتیها خانه و دهلیزها و دالانها بزرگ و روشن
و سوراخ طاقدار باشند ∴ و پله‌ها همگی پهن و نزدیک کوتاه پله باشند
بلند پله نباید باشد هرچه پهن باشد و کوتاه بهتر است ∴ و در میان پله‌ها
و دالانها که زیر پاهاست باید چوب باشد تیر باشد تخته
باشد ∴ و مطبخها در و دیوارهای او را با اوط و گچ و طلوا آب بمالند

ماسن

ماسند دالان خانه و هشت بسازند ∴ و هر روز بلااط
یا آجر یا سنگ یا گچ مطبخ را بشویند با آب سرد و دستمال
بمالند و طاق و مطبخها باید دو سه تا باشد سفید و نمک و نوشادر
مالی باشد مطبخ همه جایها دنیا ∴ و واجب و لازم است
ضروری که درها و پنجره‌ها و طاقنماها و سوراخها همه را بلند و پهن و بزرگ
تر نمایند و مقابل همدیگر باشند طاقنماها و درها و پنجره‌ها ∴
تا اینکه باد هوا نسیم صبحگاهی باد صبا عموماً بسیار بزند
در اینجاها و گردش کند انجا را کوهها بزنند و خورشید هم
در اینجاها بیشتر روشنائی و حرارت دهد در روزها
و شبهم ماهتاب عالمتاب روشنائی بیشتر در اینجا
بماند تا دور رطوبت را جذب خورشید نماید و شب حرارت را
ماهتاب جلب نماید ∴ تجربه میرزا موسی ∴ اللهم الارضی



بهترین و خوبتر و خوشترین جایگاه خانقاه خاندان خانمان
حیواناتکه قرار دهند بسیار بلندتر از زمین شده باد و روشنائی تماما
ضرورست که باید در تمام اطاقها بالاخانها یا زیرخانها بر دور منفذها
همه جا باید باشد و کمال اعتناء نجار و بنا و مهندس
دولتی و صاحبخانه و تمام در همسایه و اهل محلها و شهرها
و دولتها همگی حق تداخل و تصاحب در این کار که منافع عمومیه
و مضارّ عمومیه در اوست امر و نهی نمایند و امر بمعروف
و نهی عن المنکر را اجرا سازند که در بنا لالی و پنجرها باشئی
همه جاها پشت آفتاب شب و روز آمد و شد و رسیدن
باد و خورشید باشد کنگرها و کاخها و بادگیر و برجهای
خانها و عمارات قدیمه و سانسکریتیها و چینیها
و مصریها و گبرها و پادشاهان صفویه همگی را این فضل

تدابیر

تدابیر صحیحه بوده رو با آفتاب زدن عمارت بهشت
خانه . و نمکدان . و چهل ستون . و هفت دست
که ویران نمودند عمداً و عناداً از این گونه بوده است که
طاعون و وبا . و حمیات تبهای زرد و سرخ باد
نمی آمده است . و بعضی صندوقخانها و زیرزمینها
و دستانها . و حوضخانها و انبارها در زیرزمین
زیر پنجره ارسی اطاقها برای خزینه مال التجاره
و ذخیره امتعه و اقمشه باید بسازند و اینها را گچ
آهک باید بمالند یا سفیده تخم که زنان بگیرد و جاهای
ابریشم را باید گچ طلق بمالند . جاهای پشم آهک زرنیخ
سفیده تخم مرغ تا مثل انبار پسر علی اکبر شیره و یا سرای فخر
اصفهان بشود . و یا مثل کتبخانه امامیه اصفهان

بالا نبایند و اوزان اوزان است ایند واها
هفته یکبار باید او را در شبها بازنمایند پاک
کنند بیرون ببرند که مردم خواب باشند اخر شبها
باید بشود ✕ الاصطلات ✕ طویلهای
گله دانیها ✕ غاقلهای گوسفندان ✕ کتانه مرغان
✕ لاعلاج لابد اباید که طویله و همه منزل حیوانات
برند ه چرندگان درندگان گزندگان روندگان دوندگان ها بسیار بزرگ
بزرگ و در خور شماره انها دو برابر بیشتر باشد که در
وقت میخ طویله کوبیدن انهارا با کلاف کردن یا بستن
با خورها جا باید گشاد باشد هر چه بیشتر بهتر ✕
و لابد سوراخ یا قنات و یا چاه و یا چاله و یا گودال
و یا جوب اب روان در همچو جاها باشد ✕ برای

تصفیه

تصفیه از انها ✕ قاذورات ✕ پهن شاش انهارا
بیرون برند یا اب ببرد یا پنهان کنند شاش و پهن
انهارا ✕ دویم باید هر یک نوکر اسب یا میرپاچا
سوار یا جلودار یا میراخور یکی کشیکچی نوبتچی
بپای آن اسب یا مادیان یا قاطر الاغ باشد ✕ سوم باید
میر اسب ✕ در میان خود طویله بخوابند که از بوی پهن و
چهارم
شاش و نفس حیوانات ناخوش شوند ✕ المن بسته
موثره ✕ چرا که هوای طویلها بوی کند میکند ✕ و خیم
اثیم ✕ ضرر دارد برای مهترها ✕ من الدلالات
وسل حایله ✕ پهلوی در طویله بالا از اصطبل قرار دهند
منزل مهترها را یا جلودارها را ✕ و یا بای قاطرچیها
بالباس شفید مهترها نزدیک طویلها بخوابند تا انکه

بتوانند رسید که بخورد و خوراک و خواب و آب

اصیل حیوانات بنمایند .×. و صرهم بزنند از هوا و نفس حیوان

.×. ششم آب غدیر آب آهک آب گچ آب گهلا آب گوگرد

.×. آب پیاز آب اسید فنیک آب بوره هرچه

میتوانند کرم کرم بعد از جاروب بپاشند در

آن طویلها .×. و پرده کلفت دیگر در زمستان آویزان

ننمایند از ترس سرما در طویلها را چراکه بدتر

هوا را کندیده می نماید و اسب بادپا زودتر بیمار مینماید .×.

هفتم آنکه آفتاب و ماهتاب و روشنائی در پنجره

و باد هوا خوری همیشه باید در آن طویله باد خورد

باشد تا حیوان بیمار نشوند .×. صبح شام

نمک نوشادر گوگرد آتش نمایند .×. هشتم تمام خیلها

و فرشها

و فرشها و قاطرها را صبح شام باید بتیمار فشاو لگام بند

کیسه بکشند بشورند و خشک نمایند .×. بزنند نکردا شند

یکساعت آهسته .×. نهم با کاه با جو .×. با قلاکاو یا نه

سر یونجه .×. یکنخود نمک یا توده ارمنی یا گوگرد .×. بمیزنند

.×. یا نوشادر دو هفته یکمرتبه .×. و با پشم نمد او را

گرم نرم بپوشانند .×. ریسمان افسار و نه کوتاه باشد که بتواند

بخوابد .×. نه بلند باشد که دست و پای او را در بند

کشد و خفه شود .×. دهم تکرار نصیحت توضیح واضحات

برای آب لازمه منزل و اصطبل طویله .×. باید همه جا

آبها را یا صاف نمایند یا بجوشانند یا نکرار در صافی کنند

آبهای آنها نمایند مبادا کندیده باشد آب باماندها شد

آبها .×. با آبهای رختوتیها یا آبهای ایستاده در گودالها

یا آبها در حمامها و منجلابها یا دباغخانها کثیف
بد هند بحیوانات که پر از کرم و بزه نجاست است و ناخوش
مینماید آن آبها انسان و حیوانات را آب نهر جاری
جوب جاری چشمه جاری باشد یا اقلاً چاه باشد
یا قنات لابد آب انبارهای طهران پناه برخدا کند
،، یا آب ،، منکولخانه حسین زرگر اصفهانی داده که
شود دوا شوی پهن شوی شامش شوی یا جا شب و روز بخورد
،، ولاف ایمان امثین کش هم و سد از دزدی چپوکری
او بد تر زهر زکه نزاب آشامید خفقان روباست اگر
آب کر نیابید ،، آب مقطر مصفی با هر اربک بوده یا گوگرد
محلولاً بخورانند یا خاکستر یا زاج سفید ،، باشد که
انگور صاف کنند ناچار تا اگر بر همه جا از کشورهای جهان

[illegible] الى لا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرد است . پس بسیار بسیار باید بگوید که از
سرمای زمستان مخصوص از سوز وزیدن نسیم صبح و شام
سحر و برف باران و بودن در زمستان باید که با آتش یا کرسی یا بخاری
یا منقل یا بخاری آهن یا آلات با ذغال سنگ آتش نمایند بوم
گرم شدن خانها و اطاقهاشان مادام که این جور است .
پس باید اصل خود اطاقها و صندوقخانها و ارسیها و مجریها
و بالاخانها را ابتدا بیر برای زمستان بنائی نمایند . و کوچکتر
اطاق مال زمستان در طرف آفتاب رو بسازند چه بالاخانها
او وجه پایین خانه برای گرمی زمستان و اطاق بهار ره تابستان
آتش نمایند علو کنند . مگر آتش زغال باد ایجاد کند که
که خوب سرخ نمایند و خاکستر خلل که شد ببرند میان
اطاقها با پوست نارنج و دنکی و لیمو و پرتقال . و بو خوش در آن

کرده

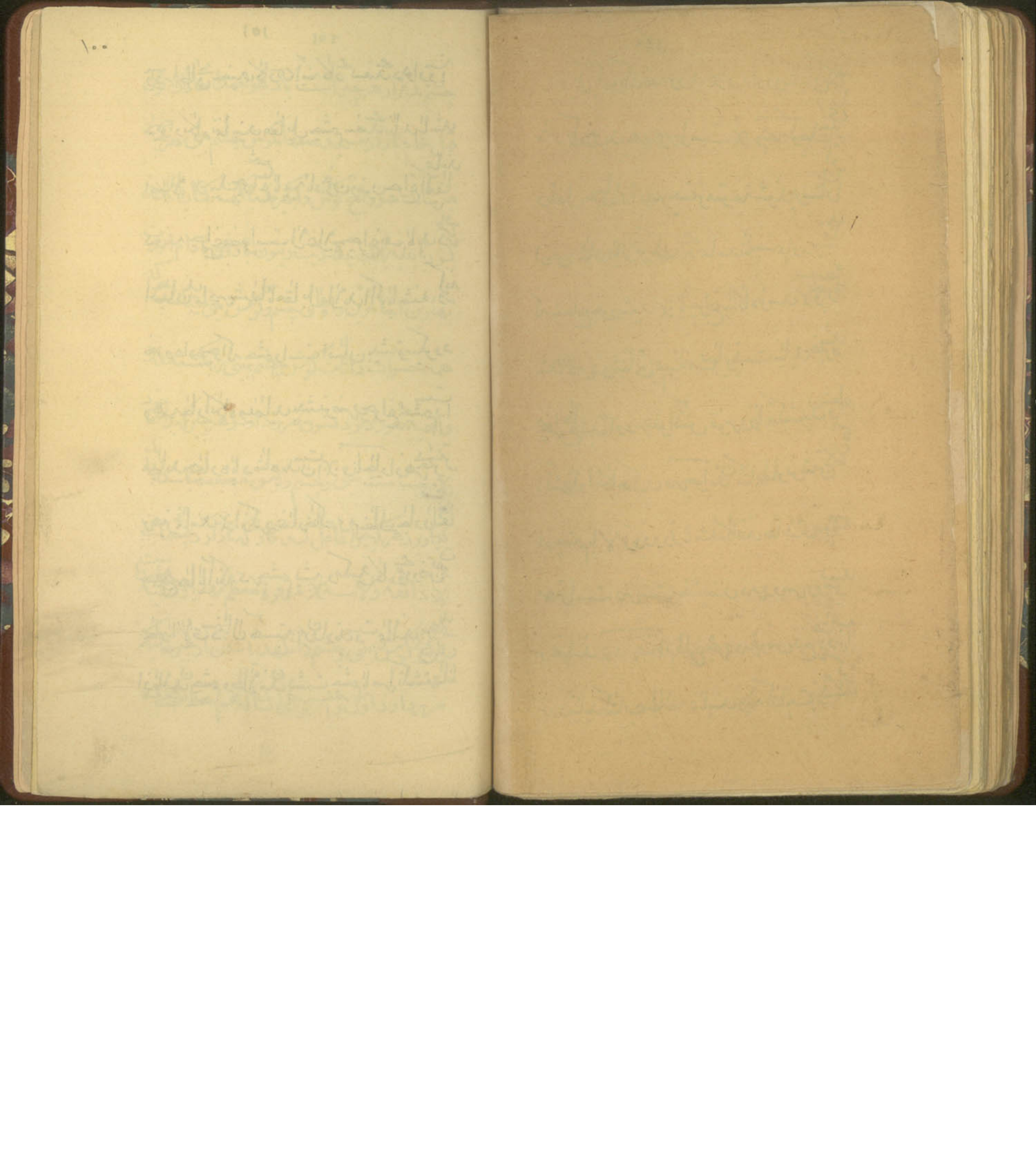
کنار بید پوست انار بید است ضرر دارد سر درد
دارد . کاربون و تشین دارد . میان ماده سلفی
فسولوریه آن زهر است حادث میشود مسموم اهل
اصفهان است مبادا بوی ذغال در اطاق باشد زنهار
زنهار که زهر کشنده است دو سه فاصله بوی ذغال هزاران
زنده را میکشند بلی آنکه دوا و زهر نمایان شود خفیه کشند
کلاک منقل کلی با اجر باشند آتش نمایند . زنهار
زنهار از منقل مس و برنج و آهن که زهر کشنده است ا
تد بجیا آدمها را میکشند . آتش در مس در آهن مفرق
در آهن . علو شعله دارد در اینها شدت حدت
زهرش بیشتر است و زودتر میکشد آدمها را
نابود علو را آتش درها را باز کنید که باد هوا بورد

بوی کاربون دود مرا میبرد. و همیشه بالای آتش
و شعله علو. و بوی زغالها و زغال سنگ با کودها
تجربه خود فقیر میرزا موسی. آب بجوشانند که نمک یا بوره
یا نوشادر یا زاج داشته باشد تا زهر دود کاربون را
میگیرد در اطاق اسباب مرض علة نشود برای مردم
بخار آب را آدمها میخورند. یا زهر بوی زغال است
تنفس آنها. کاربون میگیرد. النّاس عداء آنچه را ندانند
گمان دارم. عمر عزیز صرف شد تا دانستم و مفت برای
برادران یادگار جهان نما باید میگذارم رفتم تا دعای
شماها برسد بماها خدا ایام زد ما و شماها همه را
بجلال و قدرت خداوند. محض غیرت براینها
که فرنگیان وحشی حال ماها را حیوان میشمارند

تا اینکه

با اینکه دولت و ثروت و نعمت و قوت و قدرت اینها
همگی از تصدق سر اهل مشرق زمین که ماها بدبختها باشیم
و ولی نعمت اعظم مردم تا امریکا. و اروپاییها اهل مشرق
زمین هستیم مال ما را میخورند خود ما را میبرند اسباب آنکار از انکلیکی
پول اموال ما را میبرند ملک ما را میخورند دولت ملت ما را از بام
دادند. هنوز خود ما را هم خواهند کرد منت
صحة العیون. قواعد صحیحه چشم در علم. مناظر و مرایا مفصل شد
پیش از اینها نوشتم که شدت ظلمت و تا دیگر بپرهیز نمائید
که برای چشم و همه حواسها و قوا ضرر دارد و همچنین روشنائی
بسیار و خیره شدن چشم بهر چه سوی بافراط ضرر دارد از دو برای
چشم از هر دو طرف. و لا تبسطوا کل البسط. و لا تکن
ملوما محسورا. خیر الامور اوسطها. چنین

از تاریکی یکهو یکدفعه بروند ∴ ونه از روشنائی یکدفعه
بتاریکی بروند هردو ضرر است ∴ وبچه کوچک شیرخوری را
وطفل خردسال را بهتر بیشتر متوجه شوند بر بستان او
از خود شان بالاتر نگهداری ننمایند تا چشم او درست نماید
که شعاع خورشید ∴ یا چراغ ناگاه نرسد ∴ و خیره بصر
شدن در روشنائی بهم ساعت جایز نیست نباید خیره شدن
بچراغها ابداً و در علو آتش تنور و زبانه کشیدن و شعله
آتشها آنکاه کند در خواندن کتابها و نوشتن کاغذها
از چشم بالاتر و دورتر باشد کاغذها بلندتر و بودن
بهتر است درست بنشینند دمرو و سر زیر ننشینند
و نخوانند ∴ در هنگام طلوع فجر و در قوس قزح و در آفتاب
زرد نباید کتاب مطالعه نمایند و نه کتابت بنویسند هرگز



و در اطاق سفید کاری آینه کاری سفید دیوار و اسنه

دیوار نگاه نمایند مقابل چشم سفید نباید باشد

اصلا ⁂ بلکه چراغ با پیه با شمع با روغن زیتون چراغ اکتفا نمایند

دو سه چراغ مضر است لاعلاج چراغ هم باید در اطراف

انسان نباشد در شبها با مقابل لابداً اگر باشند ورنه

ضرر دارد چراکه چشم راست انسان بیشتر میگردد

و همه جا را نگاه مینماید بیشتر ضرر چراغ به چشم راست

میاید بیچاره پادشاه بدن است ⁂ و ناچار از هر چیز بیشتر

پرهیز نمایند ⁂ از گرد غبار خاک نرم خاک جاده با مجا

مهیج ها با آنکه در چشم پشه و مگس گاه گاهی مورد فتن تقویت

بخار با لای دستمال هسته بیرون دادند دست نمالند پرهیز نمایند

از مالیدن چشم و طلا نیدن پشت چشم با سر انگشتها نمودن

چشم بدتر از هر چیز است باد و هوا صداهای فال قول

قبل حمام یا بازار مسجد صفها بگوش چشم بینی هر چه ضرر

میرساند سوراخ گوش را بگیرند با کهنه کتان یا کاغذ

کبود یا پنبه یا یک چکه زیت زیتون یا روغن بادام ابزوت

بهترین آسانترین راه های چشم و گوش و بینی میباشد چراکه

همه حشرات را بات گوش چشم بینی را بکشند ⁂

و انفیه ضرر دارد تنشوق ضرر دارد و هر چیز که برای خود

⁂ حساست بینی و چشم و گوش مضعف باشد نباید

بکار برد هرگز چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی

⁂ ذائقه و لامسه ⁂ دو قوه معظم بهتر از انفیه و بشوید سبب است

پاکیزگی گوش و بینی چشم را نگهداشتن از چیزهائیکه

ضرر دارد اول واجب است برای انسان که هم حفظ صحت نموده

وهم ضرر مالی برده هم اطاعت خدا و رسول نموده

٭ باب الشغل والراحه که بقصه الیوم تا شد ٭

بیاد کارند جمیل مانده و بالحسن عرض میکنم که از ضروریات
صعبه حیوانیه ٭ خوابست که لاعلاج قوام صحت و حیات
بدن مربوط و منوط است چنانکه تجربه خود این عبد است
که تا یکصد و بیست سال اگر کسی در حالت صحت حیات
و بدن خود نخوابد عمداً ٭ دوام حیات او منقطع خواهد شد
٭ اگر نشد هم لابد سرسام مالیخولیا و امراض دماغی
پیدا می‌نمایند و اگر در ضمن چرت بزنند یا لحظه حاصل نمایند
بازهم نمیرد و زیان باو میرسد و اگر قیلوله خواب که پیش از ظهر باشد
بالای غذا بروند دیگر بهتر است و لو هفته یکدفعه خواب نیمروز
نشود اینست دستور مکرم برای بندگان خدا ٭ اول همه ضررهای

بدن

اس بیکاری سعادتیست شقاوت و خسارت دو
جهان است ٭ روسیاهی میان مردم دنیا ٭ در دیده همکاران
بدتر از بیکاری نیست در حقیقت و نفس الامر اسباب بیماری
بدن و ایمان و آبروست و بیست فطرت شدن و در نظرها خوار
و زار شدن ٭ بیطالت ٭ الاهمال یورث الفقر الفقر یورث
الکفر ٭ روح ٭ نفس ٭ جسد ٭ هر سه را ایمان
نماید و اسباب سربزیری و عار و ننگ میگردد ٭ اما اسباب
بازو و صنعت و نجاری و آهنگری خیاطی و کسب نان روزی
و عموم صنایع و عموم حرفه ها ٭ اسباب صحت
بدن و عمارت خانها و شهرها و کیسهای مردم پر پول
شدن است بالحسن نعمت سرور و فرح و انبساط و عمران
و خوشی و تندرستی و دماغی در ضمن کسب و کار است

اوراق [illegible]

میشود. واما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض .
پس بیائید ای برادران کار کاسبی صنایع را درست نمائیم تا خودمان
و برادران را بی‌سر انجام و هم شهریان هم وطنان را بفوت منفعت و سائر
. بهترین انسان دنیا شوید با جسم و حواس سلیم و مقبول
عقلاء و ممدوح علماء و مرغوب فضلاء گردیم بکسب کار بهترین
کار کاسبی علم است. علم الابدان که اطباء مشغولیات
او همان جرعه دواء تلخ میباشد که آن تلخی مدار خیر و شیرینی
حواة همه مخلوق خدا و صحت افراد نوع میباشد پس مدار
خیر تمام عالم اطباء باشند که قوه صحت ابدان دهند با علما
که روح دهند طول عمرها و تاخیر اجلها بسته بوجود
مقدس اطبا و حکماست و اگر نکنم. ضرور جان‌مان مال
هر چه میبینیم از دستور آنهاست بیکاری بی‌کوفقیر بی‌چیزی بی‌نوائی

